

رباعیهای
خلقی
تألیف

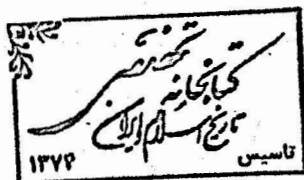
Нархаш 1 с. 20 тин.

آکادیمی فنمای رارس آاجیکستان
انستیتوی زبان و ادبیات بنام رودکی

آاسگین ششک

رباعیهای خلعتی

آاجیک



دو شنبه

۱۹۷۷

مرتب و
محرر مسئول
ع ۱۰ شوارتس

با سرسخن و تحت رهبری
پروفسور رجب امانق

Т $\frac{4604000000-029}{M502-78}$ без объявл.

© ИЗДАТЕЛЬСТВО «ДОНИШ», 1978 г.

بوسیله این مجموعه ما می‌خواهیم نقطه نظر تازه‌ای را در خصوص بچاپ حاضر کردن مجموعه‌های علمی نظم خلقی بدقت خوانندگان محترم رسانیم. ولی پیش از این ما را به آن عقیده-هائیکه در تاریخ تقریباً چهل ساله تنقیدی نشر نظم خلقی تاجیک اظهار شده‌اند، نظر افکندن ضرور میشود. زیرا در عمل این تاریخ به میان آمدن و انکشاف یافتن فکرو ملاحظه-های علمی در باره فولکلور تاجیک و اصولهای نشر آن است. آخرین اثرهای تنقیدی نقصانهای جدی یک سلسله مجموعه-های فولکلور تاجیک را نشان داده‌اند و در پیش مرتبان مسائل و وظایف مبرم گذاشته‌اند که بدون اعتبار به آنها انجام دادن کار غیر ممکن بود. منقدان بطور حقانی بدست آوردن شکلهای نسخه‌های گوناگون هر یک اثر خلقی، به مجموعه داخل کردن نسخه‌های بهترین آن، رعایه نمودن خصوصیت‌های نشر علمی و مانند اینهارا در خواست کرده‌اند و در عین زمان در باره خصوصیت نشرهای عاموی نیز فکرهای قابل دقت اظهار نموده‌اند.

در میان آنهائیکه در باره اصولهای نشر اثرهای خلقی

اظهار عقیده کرده اند بجز خوانندگان و معلمان و کارمندان علمی، نویسندگان و شاعران نیز هستند و هر کس بقدر دانش و فهمش خود چیزی گفته است.

بعضی ها در مجموعه ها جاری نمودن تصنیفات «موضوعی» وهم «ژانری» یعنی از روی موضوع و نوع ادبی جدا کردن اثرهای فولکلوری، استفاده اصطلاح های مناسب و استوار فولکلوری را طلب میکردند، دیگران تنها نشر کردن نمونه های بی نقصان و برجسته اثرهای خلقی بطور کامل نگاه داشتن خصوصیت لهجه ها و یا با تحریر ادبی به طبع رساندن سرود، رباعی و افسانه ها را پشتیبانی کرده اند. گروه سوم، فولکلور را چون آثاریکه در بین خلق بطور لهجه ای پهن شده میفهمند و بچاپ اثرهای در بین خلق پهن شده ادبی مخالف می ایستند. بعضی ها مسئله جستجوی انواع نسخه های گوناگون آثار خلقی را بمیان گذاشتند، ولی کسانی هم بودند که تغییر دادن نسخه های که در مجموعه های پیشین نشر شده بودند تکلیفی نموده بجای آنها شکلهایی را که خود یکوقتی از بر کرده بودند پیشنهاد میکردند. این قبیل شخصان چنین قواعد عادی علمی را فراموش کرده بودند که اولاً اثر خلقی را به مقاصد علمی عیناً چطوریکه تلفظ کرده میشود، همان طرز نوشتن و بهمان طریق بدون تغییرات بچاپ رساندن لازم است. چون اگر ما حتی يك كلمه آن را تغییر دهیم، در آنصورت به تغییر دادن جهات دیگر آن نیز حقوق پیدا می کنیم. پس در اینحالت میتوانیم به اثرهای خلقی مضامین^۲ نوی داخل کنیم که این بر خلاف طلبات علمی است.

ثانیاً- نسخه های اثر خلقی در صورتی بر ای تدقیقات و نشریه های علمی اعتمادناك شده میتواند که در ضمن آن عاید

بجای، وقت نوشته شدن، گوینده و حتی ضبط کننده معلوماتی وجود داشته باشد.

از این نقطه نظر هم نسخه های تحریر شده و هم نسخه های از زبان خود پیشنهاد کرده بعضی مؤلفان مقاله های تنقیدی برای علم اهمیت ندارند و استفاده این نسخه ها تنها اشتباه و اغلاط نامطلوب را به میان میاورند.

آری حالا وقت آن رسیده است که بجای يك قسم نسخه هائیکه در مجموعه های فولکلوری چاپ شده بودند، نسخه های مکمل و بهترین آنها را دسترس خوانندگان و اهل علم و ادب بگذاریم، ولی راه درست و حل این مسئله تحریر و تکمیل دادن این نسخه ها نیست، بلکه چنانکه شاعر میرزا پیشنهاد کرده بود، پیدا کردن آنها از زبان خود مردم است:

«معلوم است که در بین خلق يك رباعی شکل های گوناگون دارد که از آنها یکتا یا دوتاش درست بوده دیگرشان ویرانند، وی را یا خود گوینده ای که ذوق شعر فهمی ندارد رباعی را در وقت خواندن و یا مخصوصاً کسی که نوشته می گیرد ویران میکند. اگر نوشته گیرنده نسخه دیگر همان رباعی را کافته نیابد رباعی ویران همان خیل ویران می ماند.» (مجله شرق سرخ، دوشنبه، ۱۹۵۷، شماره يك ص ۱۸)

بدست آوردن شکل های گوناگون اثرهای خلقی و مقرر نمودن متون صحیح آنها وظیفه اساسی گرد آورنده و آموزندگان آثار خلقی است. فولکلور شناسان اینطرف مسئله را خوب میدانند ولی آنهائیکه اجرای این وظیفه را کار سهل می شمارند، خطا و اشتباه میکنند. زیرا تا اینکه بهترین نسخه ها جمع شوند سالهای زیادی لازم است که محل به محل بگردند و آثار خلقی را گرد آورند تا آن را بشکل مجموعه هائی در آورند.

گرد آوردن آثار خلقی تنها ابتدای کار است، زیرا شکل اولی بمثابه مواد خام است که آن را به ترتیب آوردن و با استفاده آماده کردن وقت و انرژی زیادی طلب میکند.

ما در اینجا شرح دادن کارهای زیادی بر این رشته انجام داده شده شعبه فولکلور انستیتوی زبان و ادبیات بنام رودکی اکادمی علوم تاجیکستان را ضرور نمیدانیم، فقط همین را خاطرنشان میسازیم که در انستیتوی ما در نتیجه سعی و کوشش عده از کارمندان پرشوق و ذوق مخزنی بمیان آمد که نمونه ایجادیات خلقی تمام محل های تاجیک نشین آسیای میانه را در بر می گیرد، این خزینه رفته رفته مکمل تر و غنی تر گشته، از مأخذهای گرانبهای علم و مدنیت معنوی خلق تاجیک عبارت خواهد شد.

در اساس این مخزن امکانیت بعهدہ گرفتن نشر کاملاً علمی ایجادیات خلقی مردم تاجیک بمیدان آمد. شعبه فولکلور بعد مرتب ساختن و به نشر علمی موافق نمودن پرونده های مخزن به مقرر ساختن اصول نشر کلیات مشغول شد و نهایت بچاپ حاضر نمودن «کلیات» بیست جلد فولکلور تاجیک را بعهدہ گرفت.

برای این پیش از همه لازم شد که متونی که در مخزن گرد آورده شده بودند (۱۵۰۰۰۰ متن) با مدارک و اسناد مخصوصی که با مقاصد و اصولهای نشر کلیات موافق باشند تعیین گردند. و خود بمیان آورده شدن این وظیفه اقداماتی که مطابق مقصد مذکور و موافق خصوصیت فولکلور تاجیک باشد، کشف نمودن و تنظیم منبع فولکلوری و قاعده های یگانه ای برای مدت دراز طلب کرده اند.

کارمند علمی شعبه فولکلوری ای. لویین در نتیجه آموختن

مخازن فولکلوری شوروی و خارجی اصول تازه جابجا گزاری
اثرها و معلومات عاید به آنها تالیفی نمود که از روی آن
اطلاعات موجوده را به مقاصد گوناگون استفاده کردن ممکن است.
در اساس این اصول تمام مخزن فولکلور تاجیک با متون گرد
آورده شده به گنجینه هائی یا مأخذ هائی تقسیم بندی کرده شدند:
گنجینه دست نویسیها، گنجینه ثبت صوت حافظان، افسانه گوها،
گور اوغلی خوانها، گنجینه عکاسی و فیلمبرداری.

گنجینه دست نویسیها از روی صفحه بندی به ۱۵ قسم جدا
شد. هر قسم ده هزار صفحه را در بر می گیرد ۱-۹۹۹۹ در
بالای هر واحد فولکلوری اثر یا متن رباعی، بیت، افسانه،
لطیفه، ضرب المثل، چستان و غیره معلوماتی آورده میشوند که
عنصرهای زیرین را در بر می گیرد: نمره قسم، صفحه ای
که در آن اثر فولکلوری واقع شده است، جای و وقت ثبت
اثر، یعنی در کجا، کی، از طرف که اثر ثبت شد، از که،
نام و نام پدر گوینده سن و سالش، کسب و درجه معلومات
او. از روی همه این اطلاعات عنصرهای جغرافیائی این و یا آن اثر
خلق، دوره ثبت اثر، تاریخ ثبت، بکدام مرحله سن و سال و طبقه
جمعیتی تعلق داشتن گوینده و فعالیت گرد آورندگان اثرهای
فولکلوری فوراً معین میگردد.

این معلومات با اصول تیار کردن کلیات علاقه بیواسطه
دارد. در بنیة کلیات در نظر داشته میشود که در اساس
تدقیق تنها خود متن اثر خلقی و یا یک نسخه جداگانه آن حل
یگان مسئله عمومی و یا خصوصی ایجادیات خلقی مردم امکان
ناپذیر است. چون متن جداگانه فقط از آن میتواند گواهی
بدهد که آن در زمانی و در یک مکانی از طرف کدام شخص
ایجاد شده بود، ولی آیا این اثر را دیگران میدانند، آن در

دیگر جاها مشهور است یا نه، از کی در بین مردم مشهور و ترنم میشود. يك متن جداگانه باین سئوالها جواب داده نمیتواند. یعنی خلقی بودن آن اثر، از طرف مردم در وقتهای گوناگون و در جای گوناگون از خود کرده شدن آن و بکدام جنس یا طبقه اهالی منسوب بودن آن چیزی بما معلوم نمیشود. حال آنکه این جهت ها برای فولکلور که ایجادیات کلکتیوی بشمار میرود اهمیت درجه اول دارد. و باین سئوالها معلومات مذکور و اصول نو پیش گرفته ما جواب پره ای میتواند بدهد.

سیستم مخزن فولکلوری ما پیش از همه برای معین کردن همین خصوصیت های ایجادیات خلقی موافق شده است و در باره وابستگی متن ها به محل، از روی وقت و محیط اجتماعی تصنیف یافتن آنها تصورات روشنی حاصل میکنند و برای نشر کلیات فولکلور در اساس اصول تیپولوژی امکانیت وسیعی میدهد. این جهات مسئله هم امکانیت میدهد که اثرهای خلقی از نقطه نظر متن شناسی کامل آموخته و به ترتیب آورده شود. برای این ما در نوبه اول نسخه های پراکنده هر اثری را که در مأخذها موجود بود رو نوشت کرده، یکجا جمع آوردیم زیرا فقط در اساس مجموع نسخه ها (چون در اساس نسخه های دستنویس این و یا آن شاعر و یا نویسنده کلاسیکی که در محل گوناگون و در وقتهای گوناگون بدست آمده اند) در خصوص آن اثر حکم کردن ممکن است و در کلیات هم محض در باره همه نسخه های جمع شده هر اثر معلومات داده میشود. نخستین اطلاعاتیکه، ما بطور شرطی آنها را «سگناتورا»^(۱) نامیده ایم به سئوالهائی جواب میدهند که در بالا ذکر شده اند:

^(۱) نمونه آن را در صفحه ۹ نگرید.

ایندکس مأخذها - فوند (ف ف)

قسم فوند - با رقم ریمی افاده شده است (I، II، III، VI و غیره) سپس علامت بیان (:) گذاشته میشود.

شماره صفحه با چهار رقم قید میشود از ۰۰۰۱ تا ۹۹۹۹، شماره اثر در صفحه مذکور، مکان ثبت اثر از روی نقشه تاجیکستان و یا ازبکستان با حروف «ت» «او» مختصات و نقشه آن مکان با حرف نوبتی و رقم مربع جغرافیائی که نقشه مذکور بدان تقسیم شده است، سپس نام دهه یا شهریکه در آنها اثر ثبت شده بود نوشته میشود.

نام شیرها بشکل اختصار شده، با سه حرف بیصدای داخل نام افاده میگردد (ك ن ب - کان بادام، س م ر - سمرقند و غیره)

سال ثبت.

گرد آورنده - نام و نام پدرش.

اجرا کننده - نام، نام پدر و جنس و سالش مطابق هشت گروه سن و سالی زیرین قید میشود:

گروه ۱ - ۰ تا ۱۶ ساله؛ ۲ - از ۱۷ تا ۱۹؛ ۳ - از ۲۰ تا ۲۹؛ ۴ - از ۳۰ تا ۳۹؛ ۵ - از ۴۰ تا ۴۹؛ ۶ - از ۵۰ تا ۵۹؛ ۷ - از ۶۰ تا ۶۹؛ ۸ - از ۷۰ بالا، اگر جنس یا سن و سال گوییده نامعلوم باشد (.) گذاشته میشود. اینک مثالی از سکتاتور برای نمونه میاوریم:

ف ف III: ۹۲۷۳، ت ۳۳، ق، توده ۶۳ (۱۹)، گ. رحمتوف، محمودوا لطافت ژ - این نمونه به رباعی زیرین تعلق دارد:

روید گلا میمانه، قدت ماهی ره،
ره گشتنکات باد سحرگاهی ره.

هر وقت بپوشی کورته شاهى ره،
دیوانه کنی، مسافر راهى ره.

بعد سگناتور یا در مطابق آن نسخه‌های اثر نوشته میشوند، سپس کلیات نقشه پهن شوی اثر خرانوسوسیا گرامای آن را در بر می‌گیرد.

در خرانوسوسیاگرام سالهای ثبت شدن اثر، مقدار نسخه‌های ضبط شده آن در هر سال، ترکیب جنسی و سن و سالی گوینده‌ها ذکر میگردد^۱.

بکلیات فولکلور تاجیک غیر از این يك سند مهم دیگری علاوه میشود که آن خصوصیت‌های اساسی اثر را بطرز جمع‌بست انعکاس میکند. این سند یا مشهورترین و تکمیل‌ترین نسخه اثر مذکور است و یا نسخه ایست که با اصول تحلیل مقداری برقرار شده است. از روی این نسخه عاید به‌مدرجه بدیعی و شکل اثری که به کلیات باهمه نسخه‌هایش داخل شده است، تصورات کلی حاصل میگردد.

با مقصد بدایره‌های وسیع فولکلورشناسان دسترس گردیدن کلیات نسخه برقرار شده اثر یا تکمیل‌ترین نسخه بزبان روسی و بیکی از زبانهای اروپائی و همچنین بالفبای عربی پیشنهاد میشود.

حالا ما نسخه‌های برقرار شده ۳۹۰ رباعی خلقی تاجیکی و مدل کلیات رباعی را که بطور نمونه در اساس يك رباعی آورده میشود بدقت خوانندگان محترم پیشنهاد می‌کنیم. این ۳۹۰ رباعی برقرار شده محصول ۸۷۹۳ متن رباعی اند که از

^۱ — به صفحه ۱۳۸ رجوع شود

۲۸۲۲۵ نسخه رباعی که در گنجینه دستنویسهای فولکلور تاجیک (ف ف) گرد آمده اند و بنابر بیشتر از ده نسخه داشتن خود بکلیات رباعیهای خلقی تاجیکی داخل شده اند (قرار شده بود رباعیهای مشهوری که در فوند بیشتر از ده نسخه شان گرد آمده است بکلیات داخل شود). تحقیقات قبلی نشان داد که آن مقدار یعنی ۸۷۹۳ متن نسخه ها - شکلهای ۳۹۰ رباعی اند که از محل های گوناگون در وقتیهای گوناگون از ده تا ۵۴ مرتبه نوشته شده اند.

موافق اصول اساسی کلیات تمام گروه نسخه های یک رباعی بی هیچ تحریر نشر میشود و در آن جایگذاری رباعیها از روی، مقدار نسخه های رباعی گذارنده میشود، یعنی در آغاز رباعیهای نشر میگردند که نسخه هایشان از همه زیادتیر جمع شده باشد مثلاً ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴ و غیره هر یک گروه نسخه ها «تیپ» نامیده شده است با حرف «ت» و نمره مخصوص خود اشاره میشوند (۳، ۲، ۱، و غیره) و از روی تعداد داخلی خود در مخزن (فوند) پی هم ذکر شده اند.

اکنون در اساس کلیات فولکلور تاجیک حل مسئله های گوناگون ایجادیات خلقی، آموختن و مقرر کردن خصوصیت های ایجادیات خلقی چه از جهت مندرجه، صنعت بدیعی و چه از نقطه نظر متن شناسی امکان پذیر میگردد. فهرست هائیکه بکلیات هر ژانر داخل شده اند به محققان نیز یاری خواهند رساند.

کلیات رباعی فهرست های زیرین را در بر می گیرد:

۱- اسامی جمع کنندگان و رقمی که اثرهای جمع کرده آنها بخود در کلیات گرفتند. این فهرست از فعالیت گرد آورندگان فولکلور و خدمت آنها در این رشته گواهی میدهد.

۲- اسامی گوینده‌ها و ارقام اثرهائیکه از آنها نوشته شده است از روی این فهرست رپرتوار هر گوینده و گوینده‌های مشهوری که بسیار اثرهای پرارزش خلقی را در خاطر خود نگاه داشته‌اند، بخوبی بنظر میرسد.

۳- فهرست کلمه‌هائیکه برای افادهٔ مضمون مقام اولین درجه دارند. این کلمات را کلمات «کلیدی» یا «اساسی» نامیدن ممکن است و این فهرست به عمیقتر آموختن موضوعها، زبان و صنایع بدیعی و عموماً خصوصیت‌های اسلوب رباعیها مساعدت میکند.

۲

توأم کردن همهٔ نسخه‌های هر يك رباعی بی کاتالوك مخصوص امکان ناپذیر بود. این کاتالوك چطور بوجود آمد؟
اولاً هر يك نوشتهٔ رباعی بکارتهای مخصوص نسخه بردار شده و بزیر هر کلمهٔ اساسی آن خط کشیده، شد، چنانچه:

بازارو روم، مشک خرم یا پخته؟
خوشدامن گنده‌ره سرش در تخته.
خوشدامن نغز دوماده دوست میداره،
خوشدامن گنده‌ره خدا برداره.

پس از آن اجرا کنندگان این عمل هر نوشتهٔ رباعی را موافق مقدار کلمه‌های خط کشیده شده در کارتها رونویس کردند، از جمله رباعی مذکور ده مرتبه رونویس شد. بهمین طریق هر يك از ۲۵ هزار نوشتهٔ رباعی-موجوده مخزن از چهار تا ده نسخه پیدا کرد. بعد از انجام این کار همه نسخه‌ها از روی کلمه‌های خط کشیده شده به ترتیب

الفبا در قوطیهای مخصوص جا بجا کرده شدند. مثلاً در قوطی اول کارتهائی جایگیر شده اند که «ابد»، «ابدی»، «ابگار»، «ابر» و امثال چنین کلمات را دارا میباشد.

در نتیجه پیش از همه امکاناتی برای به ترتیب درآوردن و یکجایه کردن نسخه های پراکنده همه شکل های موجوده رباعیها بمیان آمد. وانگهی یافتن هر شکل یا نسخه رباعی بی نهایت آسان شد. فرض کردیم که با سببی رباعی زیرین دقت شمارا جلب کرده است و شما میخواهید بدانید که این رباعی چگونه شکل های دارد، در کجاها معمول است، از زبان زنان، مردان و یا از کدام سن و سال بیشتر ثبت شده است:

ایدوست، اگر مهر تو بر ما باشد،

مارا ز ره دور چه پروا باشد.

خاک رهکوت شووم همان زمانیکه اگر،

يك گوشه خاطر تو بر ما باشد.

در حالت نبودن کاتالوك به سئوالهای مذکور جواب کامل پیدا کردن وقت زیاد صرف کرده صدها پرونده های فوند و يك سلسله مجموعه های فولکلور را ورق زدن لازم میشد، حالا برای این حتی یکساعت وقت هم لازم نمیشود. در کتالوك همه نسخه های این رباعی در لانه «دوست»، «مهر»، «ره»، «پروا»، «خاک»، «گوشه»، «خاطر» یکجا شده اند. برای پیدا کردن این نسخه ها به لانه سه-چهارتای این کلمه ها نظر انداختن کافیهست.

برای بازهم روشنتر شدن مسئله يك رویداد را بیان میکنم. روزی در شعبه فولکلور وقت سنجیدن کار رفیقانیکه مشغول جا بجا کردن رباعیها بودند، مصرع دوم يك رباعی

دقت مرا بخود جلب کرد:

بادام بده سفید نازك بدنه

من شبهه کرده گفتم که در رباعیهای خلقی هر سخن مفهوم مخصوصی دارد. از این نقطه نظر چه را افاده کردن تعبیر «بادام بده» روشن نیست. این عبارت به رباعیها خاص نیست. اگر «گل بده»، «سیب بر» میبود، مقصد معلوم می شد. زیرا در رباعیات «سیب» و «گل» رمز اظهار مهر و محبت است. بعضی رفقا بحث کردند و در بین ما گفتگوی زیرین صورت گرفت:

یکی گفت - گوینده خواسته است که از نام او به دختری سوغاتی برند، بادام سوغاتی خوبی است.

- بادام چیز پامزه و خوشطعمی است و رمز لذت دیدار بود گiest، گفت دیگری.

- هزارها رباعی از نظرم گذشته است، اما این رمزا چهار نشده ام. این تعبیر به رباعی خاص نیست، تأکید کردم من.

یکی از همکاران گفت: چه جای بحث نسخه های این رباعی را باید از نظر گذراند آنوقت مسئله حل خواهد شد. پیشنهاد عاقلانه ای بود. در مصرع یکم رباعی کلمه «گلبدن» جای دارد:

بالا میروی دعا بگو گلبدنه

از میان کاتالوکهای حرف «گ» قوطی «گلبدن» را گرفته دیدیم. آری هفده نسخه رباعی در لانه این کلمه جمع شده است. بعد لانه های کلمه «دعا»، «ناز کبدن»، «وطن» و غیره از نظر گذرانیده یکچند نسخه دیگر آنرا پیدا کردیم. اینک تمام «شرح حال» رباعی در پیش نظر ماست. اولاً از

روی سگناتور دائرة پهن شوی رباعی یعنی جاهای ثبت شدن آن معین میشود: بخشهای گرم، قورغان تپه، کولاب، مؤمن آباد، خوالینگ، دنگره، فرخار، ورزاب و حصار. بعد معلوم میگردد که آن را هم زنان و هم مردان گفته اند و سالهای نوشته گرفته شدنشان نیز گوناگون است. یعنی تاریخ گرد آورده شدن شکلیای آن بیشتر از ۲۰ سال را در بر می گیرد.

به سؤال خود نیز ما جواب می گیریم: از روی شکلهای دیگر ثابت میگردد که با عیب نوشته گیرنده یا رو بردار کننده کلمه «بادام بوته» سه-وا «بادام بده» شده است شکلیار مقایسه کرده یکی را که خصوصیت های تمام شکلهای دیگر را بخوبی عکس میکند جدا کرده می گیریم:

بالا میروی دعا بگو گلبدنه،

بادام بوته سفید ناز کبدنه.

هر چن کردم، اوره ندادن بمن،

از بخشك او كلت کردم^۱ وطنه.

ولی این تنها نمونه يك سلسله شكلهاست. در شكلهای دیگر مصرعیای یکم و سوم به تغییرات عجیب دچار شده اند. در يك ردیف مصرعها گویندگان که دختران بوده اند به جوانان دعا و سلام رسانیده با کمال شوق حسن آنها را تعریف کرده اند:

۱. بالا میروی، دعا بگو گلبدنه،

۲. سوزینه جوان بچه ناز کبدنه.

۱. بالا میروی سلام بگو گلبدنه،

۲. این بچه سفید برف یمته.

اما از اکثریت شكلهها معلوم میگردد که به مصرع دوم بیشتر

^۱ کلت کردم - در اینجا بمعنای ترك کردم

جوانان تغییرات در آورده هر کدام به ضمن سلام فرستادن به یار
دلخواه خود در حق او سخنان تعریف آمیز و افتخارانگیز بزبان
آورده اند:

۲. آهوبره سفید مشک ختنه.

۲. دخترک میده خوشرو سخنه.

۲. این دختر طاقی دوز ناز کبدنه.

۲. صد برگ سفید شیرین سخنه.

چنانکه می بینید کاتالوک رباعیهای خلقی تاجیک نه فقط در
مسئله پیدا کردن شکل‌های گوناگون رباعیها منبع بی نظیر
است بلکه برای زود معین کردن کمبودیهای این و یا آن
نسخه کمک می‌رساند. نسخه‌ها را از نظر گذرانیده ما بزودی
پی می‌بریم که در کدام شکل‌های آن‌ها چه نقصان بمیان آمد
است. نسخه‌های صخیج مصرع‌های رباعی کدام است، سبب
ظاهر شدن علت و نارسائی منطق، وزن، یا قافیه شعر در
این و یا آن نسخه در چیست؟ بیش از این، کاتالوک آموختن
جهات گوناگون رباعی: موضوعها، رمزها، توصیف و استعاره و
غیره را خیلی و خیلی آسان میکند. از این روفهماست که بدون
چنین کاتالوک بعمل آوردن نشر بمعنای پره‌اش علمی و کامل
رباعیهای خلقی تاجیک امکان ناپذیر بود.

در نتیجه ترتیب داده شدن کاتالوک رباعیهای خلقی تاجیک
و از روی کلمه‌های اساسی جا بجا کرده شدن همه نسخه
رباعی، یکجایه کردن شکل‌های این و یا آن رباعی خلقی در
داخل کاتالوک و یک ردیف کارهای دیگر معلوم شد که محض
۳۹۰ رباعی خلقی چنانکه در بالا ذکر شد از ده تا ۵۶
نسخه‌اشان در مخزن ثبت شده است. رباعی زیرین نمونه آن
رباعیهای است که در محلهای گوناگون تاجیکستان و ازبکستان

بیشتر از ۵۰ مرتبه ثبت شده اند:
 از کوچه گذر نکن، که ما در دامیم،
 بیهوده سخن نکن، که ما بد نامیم.
 هر گاه ترا بینیم پشت گردانیم،
 در دل نگیری که سوخته و بریانیم.

در کلیات رباعیها هر يك رباعی باب جداگانه‌ئی را تشکیل داده است که در آن مصرعهای شکلهای رباعی مذکور زیر هم ذکر یافته یکنوع ستون مصرعها - ستون مصرع یکم، دوم، سوم، چهارم و بعضی مصرعهای که به رباعی علاوه شده فراهم آمده اند که بیک نظری به آنها شباهت و فرقه‌ای مصرعها را مقرر کردن ممکن میشود: چه علاوه شده است، کدام کلمه با کلمه دیگر عوض شده است، کدام جزو مصرع افتاده است و غیره.

در نتیجه زیر هم واقع شدن مصرعها منظره بسی دقت انگیز تبدیل و تجدید - یابی‌های رباعیهای خلقی به پیش چشم می‌آید و حوادث دارای اهمیت مخصوص علمی آشکار میگردد. دیده میشود که در این و یا آن شکل چه نقصانی یا چه تکمیلاتی بعمل آمده است، کدام جزو رباعی و مصرعهای آن استوارند و سبب این استواری در چیست، در شکلهای رباعی خصوصیت زبان ادبی بنظر میرسد و یا زبان گفتگوئی و غیره. و نهایت این طرز جا بجا گذاری مصرعها وسیله‌ای بمیان آورد که از روی مجموع شکلهای يك رباعی نسخه برقرار شده که در بالا در باره آن سخن رانده شد فراهم آید و این نسخه در رشته آموختن قانونیت «شکلیابی» (پدید آمدن شکلهای) که یکی از خصوصیت‌های اساسی فولکلور است، همچون محك سنجش خدمت کرده میتواند. در این کار پیش از همه اصول تحلیل مقداری استفاده کرده شد و با این اصول برقرار کردن نسخه

«برقرار شده» یا اینکه «معتدل» بطریق زیر انجام گرفت
 ۱. از همه مصرعهای یکرنگ یکی گرفته شده، دیگرها اختصار
 کرده شدند.

۲. بدین واسطه مقدار مصرعهای یکرنگ مقرر شد.

۳. برای نسخه معتدل همان مصرعی انتخاب شد که از دیگر
 مصرعها زیاده تر تکرار میگردد.

۳. در بعضی گروه شکلها مقدار بیشتر از دو و یا سه نوع
 مصرعهای یکرنگ حاصل شد و در این مورد دو یا سه روایت
 نسخه های معتدل به میان آمد.

برای روشن شدن گفته های بالا یکچند مثال آوردن لازم
 میشود، ولی پیش از این مصرع یکم «ت. ۹۰» بدقت خوانند-
 گان محترم پیشنهاد می کنیم.

(در مخزن ۲۸ نسخه این رباعی جمع شده است و هر نسخه
 آن چون نسخه های رباعیهای دیگر شماره ای بخود گرفته
 است):

۱. يك	پرچه	زمین	داریم	نصفش	شدگار
۲. در	للمك	پیشاروت	بستم		شدگار
۳. يك	تازه	زمین	داریم	نصمش	شدگار
۴. يك	پارچه	زمین	داروم	نیموش	شدگار
۵. يك	پرچه	زمین	داریم	نیمش	شدگار
۶. يك	پرچه	زمین	داریم	نیموش	شدگار
۷. ای	خانه	برآملوم	رویش	به	مزار
۸. يك	پرچه	زمین	دارم	نیمش	شدگار
۹. يك	پارچه	زمین	داروم	نیموش	شدگار
۱۰. يك	پارچه	زمین	داروم	نیموش	شدگار

يك	پارچه	زمین	دارم	نصفش	شدگار
(۱۲) دو	تازه	زمین	دارم	نصپش	شدگار
(۱۳) گفتار	بچه	سوفید	گردن	گل	خار
(۱۴) يك	پرچه	زمین	داریم	نصپش	شدگار
(۱۵) يك	پرچه	زمین	داریم	نصپش	شدگار
(۱۶) يك	پرچه	زمین	داریم	نیمش	شدگار
(۱۷) يك	پرچه	زمین	داریم	نیموش	شدگار
(۱۸) يك	پرچه	زمین	داریم	نصپش	شدگار
(۱۹) يك	پرچه	زمین	داریم	نیموش	شدگار
(۲۰) در	پشته	زمین	داریم	نیموش	شدگار
(۲۱) قوقن	میروی	قطی	یگیتای		بسیار
(۲۲) يك	پرچه	زمین	داریم	نصپش	شدگار
(۲۳) يك	تاوه	زمین	داریم	نصپش	شدگار
(۲۴) يك	پارچه	زمین	داریم	نصپش	شدگار
(۲۵) يك	پرچه	زمین	داریم و	نصپش	شدگار
(۲۶) يك	پارچه	زمین	داریم و	نیموش	شدگار
(۲۷) يك	پرچه	زمین	داشتیم و	نصپوش	شدگار
(۲۸) يك	پرچه	زمین	داشتیم	نصپوش	شدگار

چنانکه می بینیم مصرع یکم در ۲۸ نسخه رباعی بیشتر در شکل زیرین تکرار یافته است:

يك پرچه زمین داریم، نصپش شدگار

در این شکل بیشتر واخوردن این مصرع سبب های معین دارد و به اعتبار این مصرع مذکور به نسخه معتدل داخل شد. مصرعهای دیگر رباعی و رباعیهای دیگر محض بهمین طرز مقرر کرده شده اند. برای مثال «۲۰۲ ت» - را می گیریم. درجه همرنگی و فرق مصرعهای آن چنین است:

مصرع یکم: از بیست مصرع نوزده مصرع بجز شکل نمره ۱ یکرنگ است.

مصرع دوم: هیجده مصرع بجز شکل شماره يك و ۱۶ یکرنگ است.

مصرع سوم: شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، یکرنگ اند.

مصرع چهارم: شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰ یکرنگ اند.

اینک منظره استواری مصرعها:

$$\text{مصرعهای یکم} \quad 20 - 1 = 19$$

$$\text{مصرعهای دوم} \quad 20 - 2 = 18$$

$$\text{مصرعهای سوم} \quad 20 - 4 = 16$$

$$\text{مصرعهای چهارم} \quad 20 - 3 = 17$$

در متن نسخه شماره ۱۹ مصرع علاوگی وجود دارد (مصرع پنجم) در اساس همه این نسخه زیرین حاصل شد:

۱. من خواو بودم يك برگ سوزوم دادی،

۲. بیدار شیدوم يك بوسه قرضوم دادی.

۳. در گور رود قشاقی و کمبغلی،

۴. يك بوسه چه بود به ترس و لرزوم دادی.

در این تیپ چنوعیکه می‌بینیم درجه استواری خیلی پرقوت است در «۱۹۹ ت» باشد (در مصرعهای ۳ و ۴) استواری باین درجه نیست. استواری این تیپ حالت زیرین را بخود گرفته است:

$$\text{م: ۱} \quad 20 - 2 = 18$$

$$\text{م: ۲} \quad 20 - 2 = 18$$

$$م: ۳ = ۱۲ - ۸ = ۲۰$$

$$م: ۴ = ۹ - ۱۱ = ۲۰$$

بدین طریق درجه استواری در همه تیپها - گروه شکلها يك جور نیست. چنانکه معلوم شد در تمام تیپها فقط يك مقدار معینی از مصرعها استوارند که محض در اساس همین مصرعها نسخه های معتدل برقرار شد یا بعبارت دیگر - نسخه های برقرار شده از قسم مصرعهای استوار هر يك گروه یا تیپ رباعی بنیاد یافت. ولی بعد از بررسی این نسخه ها معلوم گردید که در اکثریت آنها از جهت وزن، منطق، قافیه، زبان و غیره کم و بیش نقصانها و سکنه هائی ظاهر میگردد که بدون برطرف کردن آنها نسخه ترتیب یافته را معتدل نمیتوان شمرد.

برای سنجش تناسب نواقصات مذکور در مقیاس نسخه های معتدلی که باصول تحلیل مقداری (پیش گرفته ما) برقرار شده اند و بمقصد نشان دادن مقدار این نواقصات و راههای برطرف کردن آنها ما همه ۳۹۰ نسخه را با نمودهایش که ۴۴۲ متن را تشکیل میدهند، به چهار گروه برابر (به چهار سری) تقسیم کردیم: سری «آ»، «ب»، «و»، «گ». سریهای «آ» و «ب» هر یکی ۱۱۰ متن و سریهای «و»، «گ» هر کدام ۱۱۱ متن را در بر کرده اند.

بعد از سنجش این چهار گروه معلوم گردید که در هر سری در يك مقدار معین نسخه های حاصل شده نارسائی دیده نمیشود و این متون بدون هیچگونه تغییرات و یا اصلاحات بکلیات داخل گردیدند. این مقدار در سری «آ» ۲۳ نسخه یعنی % ۲۰،۹، در سری «ب» ۳۴ نسخه یعنی % ۳۶،۳، در سری «و» ۳۴ نسخه یعنی % ۳۶،۰۹ و در سری «گ» ۵۱ نسخه

یعنی % ۴۶ بود جمع ۱۴۸ متون یا % ۵،۳۳ جمع ۴۴۲ نسخه های برقرار شده. در موقع اصلاح نارسائیه‌ها، در نوبت اول همان مصرع‌هایی را بنظر گرفته ایم که نسبتاً بیشتر تکرار میشوند یعنی از جهت تکرار شوی جای دوم یا سوم را اشغال میکنند تنها در حالت بدرد نخوردن چنین مصرع‌ها ناعلاج مصرع‌هاییکه کمتر تکرار شده اند استفاده کردیم.

در نسخه های حاصل شده بیشتر از همه نقصان در وزن مشاهده میشود: در سری «آ» - ۶۰، «ب» - ۴۴، «و» - ۵۰، «گ» - ۴۶ جمع ۲۰۰ نقصان بنظر رسید که در مقیاس اثرها (تیپ) % ۴۴ و در مقیاس مصرع‌ها % ۱۱ را تشکیل میکند.

نسبتاً زیاد بودن نقصانهای وزنی البته سبب های معین دارد. بسیاری از اجرا کنندگان و گویند های رباعیهای خلقی فرادی هستند که طبع شاعری را ندارند و وزن را خوب حس میکنند. عموماً نگاهداشتن وزن شعر خلقی کار بسیار مشکل است چون در وقت اجرا کردن اغلب گوینده های عادی نمیتوانند همه گاه وزن را رعایت کنند، این مسئله هنر مخصوصی را طلب میکند و توانستن وزن تنها به آنها میسر میگردد که به حس کردن و فهمیدن وزن قادرند.

سبب دیگر پیدا شدن نقصانها در وزن بطرز اجرای رباعیها نیز تعلق دارد. مردم رباعی را هیچگاه بی آهنگ اجرا نمیکند. آهنگ از یکطرف عیب های وزن را بوجود میآورد و از طرف دیگر تمام آنها را می پوشاند. در وقت سرودن دراز و کوتاه شدن هجای کلمه ها گویا بوسیله تلفظ برقرار میشود و بدین طریق به نقصانهای وزن پی بردن دشوار میشود.

نارسائیهای وزن رباعیها تیکه برای نسخه های برقرار شده استفاده شده بودند گوناگونند. مثلاً در يك رباعی ۳

مصرع یازده هجائی و يك مصرع ۱۲ یا ۱۳ هجائی، ۲ مصرع ۱۳ هجائی، ۲ مصرع دیگر ۱۲ یا ۱۱ هجائی، ۳ مصرع ۱۲ هجائی، يك مصرع ۱۱ یا ۱۳ هجائی و مانند اینها. بعضا بیموقع کوتاه یا دراز شدن هجایی سخته بعمل میاورد و درین مورد شکلهای موجوده هر يك رباعی برای برقرار کردن وزن اصلی رباعی یاری بزرگی رسانیده اند. معلوم شد که اکثر نقصانها در وزن در مصرعهای بعمل آمدند که وزنشان باید ۱۲ هجائی باشد ولی بجای همه آن ۱۱ یا ۱۳ هجائی شده است.

نامعتدلی هائیکه در منطق و تناسب سخن مشاهده گردید در گروه اثرهای سری «آ» ۲۱٪، در سری «ب» ۲۵٪، در سری «و» ۲۲٪ و در سری «گ» ۱۵٪ است ولی درجه نقصانها باز هم کمتر میشود اگر ما رباعیهای این گروه را در مقیاس مصرعها بسنجیم: سری «آ» ۸، ۶٪، «ب» ۸، ۷٪، «و» ۴، ۷٪، «گ» ۵٪.

معلوم میشود که نه همه اجرا کنندگان به رعایه کردن منطق گفتار و مناسبت معتدل سخن در قالب نظم اعتبار میدهند و یا بلکه به این نه همه قادرند. برای نگاه داشتن بسیار جهت های نازکی که نظم از جهت مناسبت سخن دارد طبع شعرفهمی نیز لازم است. خوشبختانه در بین گویندگان همیشه شخصانی هم هستند که به چنین خصلت صاحبند و رباعیها ئیکه از زبان آنها نوشته شده اند برای برقرار کردن منطق و مناسبت سخن کمک بزرگی می‌رسانند.

مطالعه نسخه های برقرار شده نشان میدهد که در منطق عادتاً در حالت های زیرین نامعتدلی بعمل میاید:

مصرع اول با مراجعت قهرمان لیریکی به شخص دوم شروع میشود، در مصرعهای دیگر مخاطب بر هم خورده در مناسبت سخن

نارسائی بوجود می آورد. چنانچه:

در باغوت نمیدرآم، کورتم تنك ای،

این یاره نمی گیرم، دلم خنك ای. (۵۰۰ت)

بواسطه عوض کردن عبارت «این یاره» با کلمه «بچه اته» که در اساس شکلهای دیگر گرفته شده است در مصرع دوم مراجعت و وابسطه باین مناسبت معتدل سخن برقرار شد. مثال دیگری

سر تاسر دیوالوت انارای، جوره،

کرشمه نکن، کارت کشال ای، جوره.

کرشمه نکن، (که) جای سرمانی نیست.

عاشق شده ایم، جای پشیمانی نیست. (۴۰۰ت)

در این مثال هم قهرمان لیریکی به شخص دوم (جوره) مراجعت کرده، او را میخواهد آگاه و هوشیار کند، بنابر این وقتیکه در مصرع چهارم قهرمان لیریکی در باره خودش سخن میراند بی منطق بنظر میرسد. در نتیجه با عوض کرده شدن فعل «شده یم» به «شده» این بی منطقی برطرف میگردد. در نسخه های حاصل شده حادثه بر عکس هم مشاهده میشود: رباعی خصوصیت نسقی دارد، ولی در یکی از مصرعهای آن مراجعت به شخص دوم بنظر میرسد:

قد یارمه ای جیغه در دیدوم،

در پیش بروش دو تکه زر دیدوم.

گفتوم، که رووم از تکه هاش یکنه گیروم،

حسن همه ره به تو میسر دیدوم. (۳۲۸ت)

اینجا جانشین شخص دوم «تو» تماماً بیموقع ذکر شده است. به جانشین شخص سوم عوض شدن آن معتدلی کامل را بمیان آورد.

در يك مقدار از نسخه های برقرار شده معلوم گردید كه در بین مصرعهای رباعی رابطه قوی منطقی مشاهده نمیشود. باین حادثه قسم اول «۰۹۱ت» مثال روشنی میتواند شود:

این دشت دراز باشه، قدشه بینوم،

این مهر ترا خدا انداخت در دل من.

اصلاً این دو مصرع در اساس شکلهای دیگر اینطور انجام یافت:

چشمان تو پرخمارو پر خون دل من،

انداخت فلک مهر ترا در دل من.

علت نامناسب بودن مصرعها بعضاً در نتیجه کوشش به تجدید رباعی از طرف اجرا کنندگان بعمل می آید. مثلاً در اکثر شکلیهای «۳۱۷ت» به رباعی عنعنه وی مضمون نو داخل شده است ولی به سبب به مضمون عمومی رباعی موافقت نبودن آن بی منطقی بمیان آمده است:

چناره بوبین برگ سلیمان داره،

جوره مه بوبین، طاقی زرافشان داره.

گفتوم، برووم سر رایی عسکرا،

در سرك را هزار نگهوان داره.

در این رباعی اصلاً فراق عاشقان و راه خلاصی از آن در تصویر قرار گرفته شده است ولی برای تجدید شدن آن هم در مضمون و هم در وزن نقصانی بعمل آمده است. البته علاقه مصرعها در چنین مورد باین درجه از منطق دور نمی شود. اکثراً فقط در بعضی از رباعیها نارسائی جدی وابسته بفکر میرسد. در «۰۸۳ت» خواهری بگفته مردم اعتراض کرده «فندوم نکنین» («مرا فریب ندهید») گفته است، ولی برای این مدعای خواهر اساسی نیست:

مردم میگن: «طاقه و تنها رفت ای»،
 فندوم نکنین، قوقند تماشا رفت ای.
 بهمان طرزی که در بالا گفته شد بوسیله عوض کردن عبارت
 «فندوم نکنین» با عبارت «از سوزش دل» نسخه معتدل رباعی
 بدست آمد.
 يك مقدار بی منطقی ها هم در نتیجه بیموقع آمدن بعضی کلمه
 های جداگانه ظاهر شده است که «۵۵ت» باین جریان مثال
 روشنی است:

این خانه روپرو بمن خانه شید ای،
 غم در دل من انار پردانه شید ای.
 مردما میگن: «غمك بیهوده نخور»،

من غم نخورم، یار کم بیگانه شید ای.
 در مصرع چهارم این رباعی جانشین «من» بیموقع آمده است
 در بعضی شکله کلمه «من» را «چون» عوض کرده است که
 در نتیجه معنی رباعی عمیقتر، آهنگ گفتار روشنتر و سریعتر
 گردیده و مصرع سؤال خطاب آمیزی بخود قبول کرده است:

چون غم نخورم، که یار کم بیگانه شید ای؟
 در رباعیهای «۱۴ت»، «۲۱ت»، «۲۵ت»، «۷۰ت»، «۷۹ت»،
 «۸۸ت»، سری «آ» و در يك سلسله نسخه های حاصل شده
 سریهای دیگر همین نوع تغییرات داخل گردید، یعنی بعضی
 کلمه های بیموقع استفاده شده عوض گردیده منطق کامل
 رباعیها برقرار کرده شد.

یکنوع نقصان اصلاح طلب هم در تمام سریها بجای ندای
 «ای» (۱) استفاده شدن جانشین «این» است. مثلاً:

این کوتل دم گیرك، دمکه بگیر،
 این بچه عمکی دستکه بگیر. (۲۸ت)

احتمال اینجا حرف سر اشتباه تلفظ کردن و بوظیفه ندا استعمال شدن کلمه «این» میرود. این حادثه در رباعیهای خلقی وسعت دارد و همچون خصوصیت خاص زبان نظم خلق تحقیق مخصوص را می طلبد. ما که به حالت معتدل آوردن نسخه های برقرار شده را به ذمه گرفته بودیم، بررسی این حادثه را بوقت دیگر موقوف گذاشته در مورد های ضروری در اساس شکل های دیگر بجای «این» «ائی» را برقرار کردیم.

بعضی بی منطقی ها در نتیجه به مضمون عمومی رباعی موافقت نکردن کلمه هائی که گوینده ها برای افاده مقصد خود بکار برده اند بعمل آمده است. مثلاً در رباعیهای عشقی جای «یار» (محبوب) را «طغا»، «اکه» برین کلمه ها گرفته اند که «۲۳ت». نمونه آنست.

در پشتك آسیا مرمیجان ای،

در درون اداره طغاجان ای.

جان ای، جان ای، گرد لوش مرجان ای،

يك خال سیاه دارد، بلای جان ای.

در نتیجه در مصرع دوم «طغاجان» را به «بچه جان» عوض کردن مناسبت سخن معتدل گردید. در مصرع یکم «۲۸۵ت» عوض کرده شدن «اگر» به «هرگز» نیز در مناسبت سخن حسن و در آهنگ گفتار تا کیدی بوجود آورد:

آیی غموم نیست، اگر نایی غموم نیست.

در مصرع سوم «۲۹۸ت» نیز عوض شدن «که» به «چو» باعث صحیح شدن گفتار شد:

که لاله سر بر آورد، بی بقا شد.

در «۳۷۹ت» حادثه قوت دادن مضمون بواسطه ذکر کردن مفاهیم باضطلاح قویتر دیده میشود اما در نسخه حاصل شده

این حادثه عکس نیافته است:

من میروم، شما منه یاد کنید،
تابوت مره از چوب شمشاد کنید.
شمشاد شکند چوب سفیدار کنید،
گیرون، نالان به فاتحه یاد کنید.

بعد «شکستن شمشاد» بدرخت سفیدار امید بستن در مضمون
یکنوع نقصان است. در زبان این نسخه‌ها نیز آثار لهجه‌های
گوناگون مشاهده میشود که اینهم یکنوع نامعتدلی است.
شکلهای موجوده برای بطریق زیر برقرار کردن رباعی
امکانیت دادند:

من میمورم (ی) خویشان مره یاد کنید،
تابوت مره ای چوب شمشاد کنید.
شمشاد شکند، تمور و پولاد کنید،
در خاک خنک مانید و فریاد کنید.

یکی از سبب‌های عوض شدن کلمه‌ها نامعمول بودن این کلمه‌ها
در زبان گفتگوئی مردم است که مؤلف این سطرها
در یکی از مقاله‌های خود در این خصوص سخن رانده بود^۱.
(درمقاله قید شده بود که در اکثریت شکلهای دوربانی بسیار
نسخه بجای کلمه‌های «حبل» (محبت) و «پیغام» کلمه‌های «بلبل»
و «خبر» استفاده شده اند.) در مورد اول هماهنگی و در مورد دوم
هم معنائی به استفاده این کلمه‌ها سبب شده است، ولی در نتیجه
بیموقع استفاده شدن کلمه‌های مذکور در منطق و وزن علتی
پیدا شده است. در مصرع اول «۲۷۰ ت» «زمن» در اکثر نسخه‌ها
«زمین» شده است و با تأثیر آن مصرع اول نیز تغییر یافته است:

^۱ رجب امانی. ایجادیات بدیعی خلق و زمان. نشریات «عرفان»،
دوشنبه ۱۹۷۰ ص ۱۶۱ - ۱۶۰

شینی بزمین، زمین سلامت بادا،
 این مصرع بطریق زیر برقرار شد:
 دوری ز من و ز من سلامت بادا،
 جان و دل من فدای جانت بادا.
 من بیتو نفس نمیگیرم در عالم،
 بی من تو نفس گیری، حرمت بادا.
 به همینطریق در مورد اصلاح به اعتبار گرفتن مضمون عمومی
 رباعی اهمیت مخصوص پیدا کرد. تنها باین واسطه برقرار
 کردن منطق اصلی در چندین رباعی امکان پذیر گردید.
 بی منطقی در مناسبت مصرعهای بعضی رباعیها به سبب
 تغییر یافتن موضوع بعمل آمده است که چون مثال «۳۴۲ت»
 می آوریم:

جانانه، شراب میخوری، میگذرد،
 صد نقل و کباب میخوری، میگذرد.
 ما پارچه به نان خشک قناعت کردیم،
 تر کرده بآب میخوری، میگذرد.
 از روی شکل شماره این تیپ کس بچنین فکر می آید که: این رباعی
 اصلاً مضمون اجتماعی داشته در آن بوضع زندگی طبقه های
 اجتماعی اشاره رفته است و علاوه بر این چنین بنظر میرسد که
 رباعی مذکور باهل قلم تعلق دارد:

شاه، که شراب میخورد، میگذرد،
 منعین^۱، کباب میخورد، میگذرد.
 مشفق، که بگوشه قناعت نان را،
 تر کرده، بآب میخورد، میگذرد.

^۱ شکل صحیح کلمه، منعـم— صاحب نعمت است

در بین مردم باشد، چنانکه دیدیم شکل عشقی این رباعی مشهور گردیده است یا بعبارت دیگر- تیپ این رباعی عشقی شده است. ما نیز بخاطر این، نسخه برقرار شده را عوض نکرده در آن فقط بی منطقی را برطرف کردیم (به ۳۴۲ت) مراجعه شود)

نسخه های رباعیهاییکه در کلیات حاصل شده اند در دو زبانند: در لهجه و زبان ادبی. معلوم گردید که از ۴۴۲ نسخه رباعی ۱۰۱ بزبان ادبی ایجاد شده است و نسخه های معتدل آنها در همین زبان برقرار شدند.

اکثراً اصلاحاتی که در نسخه های ادبی بعمل آورده شد بطرز تلفظ تعلق دارد مثلاً «او»- «و»، «را»- «ره»، پیشایند «از»- «ای» و بندکهای فعلی «ام»- «وم»، «ات»- «وت» و غیره. با تقاضای خصوصیت عمومی زبان متن تلفظ ادبی برقرار شد. مثلاً رباعی زیرین را گیریم (۹۴ت) در این رباعی در لهجه که رباعی ثبت شده بود در کلمه هائیکه با خط درشت آورده میشوند «و» تلفظ نمیشود.

گر ماه شوی، نظر به رویت نکنم،
گر آب شوی، کوزه بجویت نکنم.
گر دسته گل شوی و افتی بزمین،
بالله بخدا، گرفته بویت نکنم.

اصلاً ادبی بودن زبان این رباعی معلوم است بنابر این در کلمه های «رو»، «کوزه»، «جو»، «بو» تلفظ ادبی برقرار شد که این در عین زمان به معتدل شدن وزن هم مساعدت کرد. بدینطریق در یک سلسله نسخه ها بجای کلمه های «لو» «آو» «کللو» (۳۴ت) «دره» (۷۲ت)، «حولین» (۱۴۴ت)، «حقیق» (۲۴۶ت)، «اخگرد» (۲۵۳ت)، «المستی» (۲۷۲ت)، «شوه»

(۳۰۰ت)، «گناه» (۳۲۲ت) و امثال آن برقرار کردن شکل عادی کلمه‌ها یعنی «لب»، «آب»، «کولاب»، «حولی»، «عقیق» و غیره لازم شد. بدینوسیله در بعضی نسخه‌ها نه تنها معتدلی و وزن بلکه حسن اصلی گفتار پدید آمد.

در نسخه‌هائیکه در لهجه برقرار شده‌اند برعکس ضرورت نگاهداشتن تلفظ لهجوی بندکهای فعلی و خبری یعنی به «اوم»، «اوش»، «اوت» تبدیل داده شدن «ام»، «اش»، «ات» نیز پیش آمد. ضمناً باثقاضای زبان رباعی و وزن آن اختصار بعضی صداها بعمل آورده شد، مثلاً: «سیاه» - «سیا»، «به» - «بی»، «شهر» - «شر»، «این» - «ای» و غیره. بعضی صداها تبدیل یافت: «از» - «ای»، «چوب» - «چوو» و نهایت در تعدادی از کلمه‌ها جای صداها عوض شد: «دلم» - «دلمه».

اینک بنظر ما خلاصه‌های عجیبی بتوسط مقایسه این نسخه‌ها با نسخه‌هائیکه در زبان ادبی برقرار شده‌اند از جهت مضمون، واسطه‌های تصویر بدیعی و خصوصیت‌های خاص اثرهای شفاهی بدست میتوان آورد.

گروه سوم نسخه‌های معتدل عنصرهای دو زبان را در بر کرده است، آنها را کاملاً بشکل ادبی یا لهجوی گرداندن علاج نداشت. درین حالت تغییرات وزن، قافیه و تناسب کلام، حتماً علتدار میشود. برای نمونه نسخه زیرین را مثال میاوریم. اصلاً در لهجه ایجاد شدن این رباعی شبه‌ای بمیان نمی‌آورد:

بام همه بام و بام ما در پستی،

یار همه یار و یار ما المستی.

مردم میگن: «به المستی، چه دل بستی؟»

تقدیر خدا بودست، زدیم در پستی. (۲۸۲ت)

ما اگر بجای عبارة لهجه‌وی «مردم میگن» «مردم میگویند» را

بنویسیم هجاهای زیادتی پیدا شده وزن خلل‌دار می‌گردد. با وجود این بخاطر حسن گفتار در بعضی از این قبیل نسخه‌ها تلفظ ادبی را (البته در اساس نسخه‌های موجوده) برقرار کردیم. علی‌الخصوص در نسخه مذکور «المستی» رابه «البستی» عوض نمودیم که آن بکلمه‌های دیگر قافیه‌دار (پستی، دل بستی) بیشتر جور شده آهنگ خوش و گوشنوازی بعمل آورد.

در همهٔ سریها کمترین اصلاح در قافیه جاری شد. استواری قافیه در شکلها کس را بچنین خلاصه می‌آورد که یکی از مهمترین شرطهای حفظ کردن رباعی از بر کردن قافیهٔ آنست. تغییر یافتن قافیه به خلل‌دار شدن قالب رباعی باعث میشود، بنابر این گویندگان همانا کوشش میکنند که به ویران شدن قافیه راه ندهند، بعبارت دیگر—رباعی بی قافیه (عموماً نظم محروم از قافیه) شعر اعتراف نمیشود که این میل اجراکننده را به نگه داشتن قافیه و در مورد ضرور به برقرار ساختن آن وادار میکند.

منظور ما در اینجا از برای قافیه مخصوص نظم خلقی است که در اساس قانونهای خاص این نظم شکل می‌گیرد، یعنی قافیه‌ای که خصوصیت آوازی داشته در جور شوی آوازه‌ها پایدار می‌گردد و بخط و املا علاقمند نیست.

با وجود این در يك مقدار نسخه‌های حاصل شده برقرار کردن قافیه لازم شد ولی داخل کردن قافیهٔ مکمل به بعضی نسخه‌ها غیر ممکن شد. مثلاً چنین بنظر میرسد که در مصرع چهارم «۵۰۵ت» هم قافیه و هم منطق گفتار درست‌تر میشد اگر بجای کلمهٔ «باشد» کلمهٔ «باشد» استعمال میشد:

در باغوت نمیدآرم، کورتم تنك ای،
بچه ته نمیگروم، دلوم خنك ای.
يك یار گیروم، که یار یاران باشد
سر تا قدموش نقره، طلا باشد.

بعقیده ما اگر مصرع چهارم بطریق ذیل تحریر می یافت
هم قافیه برقرار میشد و هم رابطه منطقی بین مصرعها
استوارتر میگردد:

سر تا قدموم نقره و طلا باشد.

اما ما در هیچ کدام از شکلها به چنین مصرع دچار نشدیم.
اصلاح هائیکه در نسخه های معتدل داخل شده اند هرگز معنای
آنرا ندارند که از گروه شکلها صحیح ترین نسخه ئی جدا
کرده گرفته شده و داخل نسخه های برقرار شده رباعی گردید.
اگر واقعاً این اصول پیش گرفته میشد کار خیلی آسان
میگردید، ولی این خلاف قواعدی است که ما در برقرار کردن
نسخه های معتدل پیش گرفته ایم. اصول پیش گرفته ما مناسبت
عینی را به اسناد فولکلوری در نظر دارد. ما باوری داریم که
نسخه های معتدل حاصل شده برای مقرر کردن بسیار خصوصیت
های رباعیهای خلقی خدمت خواهند کرد.

در پایان ما فقط همین را میخواهیم تأکید کنیم که بدون
اصول تحلیل مقداری برقرار شوی نسخه های معتدل رباعیهای
خلقی امکان ناپذیر بود. این حقیقت در عین زمان گواه
آنست که با سعی و اهتمام مردم شعر حالت اصلی خود را نگاه
میدارد و این فکر ما با مصرعهای بیشتر تکرار شونده رباعی
که اساس فراهم آمدن نسخه معتدل آنست بخوبی تصدیق
میشود.

بوجود آوردن نسخه های معتدل و عموماً تیار کردن کلیات

چهار جلدی مشهورترین رباعیهای خلقی تاجیک که تنها در
اساس کتالوک بزرگ (۲۵۰۰۰۰ کارت) امکان پذیر گردید
کار دشوار و پرهزینه و دقت طلب بود، در این میدان ترتیب
دهندگان کلیات و یک جلد لغت رباعیهای تاجیک ن. عظیموف،
ر. احمدوف، ف. زهنی‌یوا، س. نعمتوف، ن. شکرمحمدوف، ب.
شیرمحمدوف، ی. الغزاده، ت. اسرائیلوا و چندی از خادمان
شعبه فولکلورشناسی سعی و کوشش زیادی بکار برده‌اند.
کارمند ارشد علمی شعبه فولکلور ع. ا. شوارتس نسخه‌های
معتدل را به الفبای عربی برگردانده و کلمات محلی را توضیح
داده است، ضمناً در ترجمه نسخه‌ها بزبان انگلیسی شرکت
نمود.

اینک نسخه‌های برقرار شده با آن ارقامیکه در کلیات
گرفته‌اند و مدل کلیات در اساس یک رباعی بدقت خوانندگان
محترم پیشنهاد میشود.

پروفسور رجب امانف

نسخه‌های معتدل ۳۹۰
ریاضی

۰۰۱ در لوك^۱ بام شینی و سر شانه کنی،
این بچه طاقیسرخه دیوانه کنی.
دیوانه کنی، اشارت خانه کنی،
مالککشه گیری خودکشه آواره کنی.

۰۰۲ از کوچه گذر نکن، که ما در بامیم
بیوه-وده سخن نکن، که ما بد نامیم.
هر گاه ترا بینیم، پشت گردانیم
در دل نگری، که سوخته و بریانیم.

۰۰۳ من خواب بدم تگ چنار پرگل،
بیدار شدم، که ناله دارد بلبل.
بلبل، بلبل، تو ناله را کمتر کن،
از آب دو دیده برگ گل را تر کن.

من خواب بدم تگ چنار پرگل،
بیدار شدم، که ناله دارد بلبل.
گفتم: «بلبل، چه داغ داری در دل؟»
گفتا که: «مرا خدا جیدا کرد از گل».

من خواب بدم تگ چنار پرگل،
بیدار شدم، که ناله دارد بلبل.
بلبل به هوایو من میان دریا،
دوستا صف و جمع و من غریب تنها.

^۱لوك - لبك

..۴ در سر دره ای دو مار پیچان دیدوم.
 در گردن یار عقیق و مرجان دیدوم.
 گفتوم برووم، عقیق و مرجانشه گیروم،
 از فعل بدوم یارمه گریزان دیدوم.

..۵ در باغوت نمیدورام، کرتم تنك ای،
 بچته نمیگروم دلوم خنك ای.
 من یار گیروم، که یار یاران باشد،
 در گوشه معرکه نمایان باشد.

پشته خنك ای، شمال پشته خنك ای،
 آو کته نمیخوروم صاف ای شولوك ای.
 در باغوت نمیدرام، کرتم تنك ای،
 دخترته نمیگیروم، دلوم خنك ای.

..۶ ای زاغ سیا، تو میروی، گوشتات کر؟
 پیغام مره به بچه ره دور بر.
 اول رفتی، گریه و زاری مه بگو.
 باور که نکرد، داغ جیداگی مه بگو.

..۷ ای دخترک سفیدك یکدانه،
 در پوپك قاش تو شدم دیوانه.
 دیوانه منم، خلق خدا میدانه،
 شاید، که ترا نصیب من گردانه.

۰۰۸

این بید بلند و عشق پیچیده من،
بیا آشتی کنیم جورای رنجیده من.
نه در تن تو گناه، نه در تن من،
آنجا دل تو خراب، اینجا دل من.

۰۰۹

امشب چه شب ای، سنجق در میپایوم،
از تسپ زمین سوخت ای هر دو پایوم،
قربان پاهات شووم، من بیداروم،
سر از بغل ظالم چه خیل برداروم؟

۰۱۰

پروین بسر قلعه‌یو من بنده تو،
بشکفته گل سفید از خنده تو.
ما را میکشن برای يك خنده تو،
خون من بیگناه در گردن تو.

۰۱۱

ما کو گانیم، ا بند راغ آمده یم،
تشنه شدیم، خوردن آب آمده یم.
نه تشنه و نه گشنه نه خوردن آب،
دلگیر شدیم، یاره سراغ آمده یم.

۰۱۲

در باغ بودوم، بوی تو ای باغ آمد،
يك گل کندوم، نام تو در یاد آمد.
يك گل کندوم، ورق ورق پاره شید ای،
ائی جگر سوخته گیم به فریاد آمد.

۱۳.

همسایه دست راست ما زر داره،
دو دختر قد بلند دلبر داره.
گفتم، بروم، به خردیش بازی کنم،
کافر دل من میل کلانیش داره.

۱۴.

ستاره ذلیل و زعفران ای امشب،
پروین بمیان آسمان ای امشب.
پروین، تو برو بجای خود ساکت باش،
این قصه عاشقان دراز ای امشب.

۱۵.

از بالا قلنگ آمد و قوش مرغابی،
عاشق شده یم به دختر کولابی.
این دختر کولابی مرا فند بداد،
از موی سرش گرفت و تکبند بداد.

این دختر کولابی مرا فند بداد،
از موی سرش گرفته تکبند بداد.
— تکبند چه کا کنم، میانم باریک ای؟
یک بوسه بته، سر دلم تاریک ای.

۱۶.

کاشکی که نمیشد خانه یوت در گنروم،
تا دیده نمیدید و نمیسوخت جگروم.
هر گاه بسوی خانه یوت مینگروم،
آو ای دو دیده میریزه، خون ای جگروم.

ای بچه دوریای دور ای نظروم،
بریشم ششتاره لخت جگروم.
هرگاه سوی خانه ات مینگروم،
آو ای دیده ریزه، خون ای جگروم.

۱۷. چشمان سیاه داری، ما هم داریم،
تو ناز نکن، که ما نمیبر داریم.
تو ناز نکن، که ما هنوز خردتر کیم،
تو دسته گل باشی، ما بهتر کیم.

۱۸. چشمم به ره آمدنت چار شد است،
گلهای جهان در نظرم خار شد است.
گلهای جهان به بو کنم، بوی تو نیست،
صد شره به شرزنم مانند تو نیست.

۱۹. ای اکه جان، مرا تو ماندی، رفتی،
دو چشم مرا پر آب ماندی، رفتی.
دو چشم سرم راه تو را مینگرد،
تا آمدنت جور از سرم میگنرد.

این دشت دراز اب ندارد، چکنم؟
دو چشم سرم خواب ندارد، چکنم.
دو چشم سرم راه ترا مینگرد،
تا تو میائی جور از سرم میگنرد.

۲۰. يك يار داروم، گنر بالا وطنوش،
ای برف سرا پشته سفید ای بدنوش.
گفتوم، بروم خرگاه زنوم در وطنوش،
بلبل شوم و، سیر كنوم در چمنوش.

۲۱. ما جفت كبوتریم، از سیله جیدا،
پارینه قتی بودیم، امسال جیدا.
پارینه قتی بودیم، با هم میگشتیم،
امسال جیدا شدیم، به غم پیوستیم.

۲۲. دروازه بلند، شمال وی سلقین ای،
این جورای نازنین ما، غمگین ای.
ای جورای نازنین ما، غم نخوری،
این زنده جداگی بر سر چندین ای.

۲۳. ای آچه جان بخچه کلانوم کردی؟
شیرم دادی، ستم بجانوم کردی.
اول به عزیزیها کلانوم کردی،
دویم به غریبیها روانوم کردی.

ای آچه جان چوه کلانوم کردی؟
کوزم دادی، به آو روانوم کردی.
کوزم بشکست، منگیلبارانوم کردی،
شیرای سفیدته زهر جانوم کردی.

۲۴

افتاو برآمد ای، مهتاو تو کو؟
ای جورا، خوش آمد ای، سوغات تو کو؟
در جیبک تو بهای یک سوزن نیست،
برخیز و برو، که جای ایستادن نیست.

۲۵

— دختر، دختر، روته نشو در لب جو،
هدیه مه بوته، پدر ترا دادای به شو.
— نه پروای پدر داروم، نه پروای شو،
یک بوسه عاشقی و صد بوسه شو.

۲۶

چارمغزک دو قوشه لو کندوم،
ای جورای جان، خالای لوته گردوم.
عیب پلروت نباشه، شرم مردم،
بالله به خدا گرد سرت میگردوم.

۲۷

عاشق نبودوم، تو عاشقانوم کردی،
من لاله بودوم، تو زعفرانوم کردی.
در خانه بحال خود شیشته بودوم،
یک گپ زدی و، به غم نهانوم کردی.

عاشق نبودم، از عاشقانم کردی،
من لاله بودم، تو زعفرانم کردی.
وقتی که گل سرخ بودم، سیلم کردی،
اکنون که گل زرد شدم، بسم کردی.

۲۸.

ای کتل دم گیرک، دمک مه بگیر.
ای بچه عمکی، دستک مه بگیر.
از بخشک تو در این سحر خوردم تیر،
خونالود شدم، کنار بی کرتم گیر.

ای کتل دمگیرک، دمک مه بگیر،
ای بچه عمکی، دستک مه بگیر.
این بچه عمکی — خویش پدروم،
چل خوشه مرواری — بند جگروم.

۲۹.

در گوشه بام شیشه ای کوک یره دار،
دل میسوزه جگر کباب ای بر یار.
مردم میگن: «خویش و تبارت بسیار»،
صد خویش و تباره میکنم صدقه یار.

۳۰.

این بید بلند سایه لب جر باشه،
در سایه بید یک سیله دختر باشه.
من مار شوم، غنچه کنم نوده بید،
نعلت بکسی عاشوق دختر باشه.

۳۱.

— سیبت بتییم، سيبك فلغر باشد،
لبك ته گزم، چون لاله تر باشد.
— لبك مه نگز، مادرم میفهمد،
دستك مه بگز، که زیر آستین باشد.

۳۲. کوزچه به دست، جورا، به آب آمد ای،
پرسیدن یار دلخراپ آمد ای.
کوزته بهمان، بیا بشین در پیشوم.
هر چند بکار اشتراپ آمد ای.

۳۳. امشو شو شنبه ای خاو مستوم،
يك لاله رخی قپید بند دستوم.
ای صبح ندم، که من باین گل مستوم،
تا صبح دمید، گل پرید ای دستوم.

۳۴. ای جورای جان، بیا لب آب رویم،
در کورپه نمالی تو خواب رویم.
در کورپه نمالی مرا خواب نبرد،
ما دست بدست کنیم کولاب رویم.

۳۵. من آمده یم به دیدن جانانه،
صدبرگ سفید من برآ از خانه.
صدبرگ سفید من برا رخت گیر،
باز آمدن مرا خدا میدانه.

۳۶. گشنیچ کبوت، گلک گشنیچ کبوت،
یار مرا محل زنگیریش نبود.
این یار مرا دشمنای زن دادن،
آتش به درون دلکوم سر دادن.

۳۷.

ای آمدنوت اگر خبر میداشتوم،
در روی رهوت گل سمن میکاشتوم.
گل میکاشتوم که پاته در گل مانی،
خاك قدمت به دیده میبرد داشتوم.

۳۸.

دختر-دختر، در تلاشوت باشوم،
در سال بهار سوزۀ آشوت باشوم.
در سال بهار سوزۀ آش بسیارای،
يك دسته گل بالای قاشوت باشوم.

بچه-بچه، از نیم راستوت باشوم،
در کدوی نقرگین ناسوت باشوم.
در کدوی نقرگی ناس بسیارای،
يك دسته گلی بالای قاشوت باشوم.

۳۹.

گندم لاله‌ی، میان گندم لاله،
عاشوق شدیم به دختر قینگاله.
این دختر قینگاله به ما دل داره،
چشمان سیاه زبان بلبل داره.

۴۰.

سر تا سر دیوالوت انارای، جورا،
کرشمه نکن، کاروت کشالای جورا.
کرشمه نکن، که جای سرمانی نیست،
عاشق شده‌ی، جای پشیمانی نیست.

۴۱. آهو به سر کوه بلند لاله چـرید،
این کورته یار مثل گل لاله درید.
مردم میگن: «که کورته یار بخچی درید؟»
جانانه کشید و ما کشیدیم و درید.

۴۲. کولاب غریب، سرحد کولاب غریب،
بیمار شدم، در سر نیافتم طبیب.
کو پـرو کو مادر، کو خویش غریب،
بیگانه چه داند، که کجا مرد غریب؟

۴۳. من مگینشتم به پـسك خانه تو،
در گوشم رسید آواز دستانه تو.
مرغان هوا در هوس دانه تو،
ما در هوس کنار مستانه تو.

۴۴. این کتل رو برورا باغ اندازیم،
انگور سیارا در شراب اندازیم.
انگور سیاه خوردن هر ناکس نیست،
ما و تو خوریم، دیگرشه زهر اندازیم.

۴۵. در حولی ما یکتا بوشال افتاده‌ی،
گل غنچه به دست لوکشال افتاده‌ی.
روزی شوه، لوکشال مرده شوه،
در بالای گلغنچه تـلاشك بشوه.

۴۶

دختر-دختر، تو داغ کردی مارا،
صد برگ درون باغ کردی مارا.
ما برف سفید بودیم در کوه بلند،
آفتاو شدی و آو کردی مارا.

۴۷

این شب چه شب ای ستاره زل-زل میکنه!
شاه دادر من اسپ علا زین میکنه.
اسپش به هوا یو قمچینش دانسه نار.
عیبش نکنید، که میروه بلخ و بخار.

این شب چه شب است ستارها زیم-زیم کرد
قوش دادر ما اسپ علایه زین کرد.
قوش دادر ما در کجا منزل کرد؟
جامه شه کشید و تگ سر بالین کرد.

۴۸

— ای دخترک لطیفه بوی بهار،
شویکته کشم، خودته کنم بیوه زار.
— شویکمه نکش، خودمه نکن بیوه زار،
خربوزه بخور، ترا به پالیز چکار؟

۴۹

از دور سیاهی میکند چشمانوت،
مانند صدف سفیدی دندانوت.
يك بوسه بوته از آن لب خندانوت،
ثواب سروت، زکات فرزندانوت.

عاشوق شدیم به زیره دندانت،
 بر غوم - غوم چرخ و بر لب خدانت.
 يك بوسه بده از آن لب خدانت،
 صدقه سرت، زکات فرزندانت.

۵۰. از دور سلام پست نمیتانوم کرده،
 پیغام به دست کس نمیتانوم کرده.
 پیغام کونوم میگن، که دیوانه شیدای،
 پیغام نکونوم میگوئی: «بیگانه شیدای».

ای دخترکان، سلام داریم به شما،
 پیغام نماز شام داریم به شما.
 پیغام کنیم، میگن، که دیوانه شیدای،
 پیغام نکنیم، جوره مان بیگانه شیدای.

۵۱. ای دخترک، تو میروی به خرمن،
 خون جیگروم بریزه در برف یمن.
 یمن، یمن، تو دل نداری بر من،
 صد کس به تو عاشق ای، بدنام زده من.

۵۲. بالا میروی بالا سیستان ای،
 عشق دختر مردم بالای جان ای.
 مردم میگن، که عاشقی آسان ای،
 آسان نیست ای، دردك بی درمان ای.

۵۳.

اثنی بید بلند سرگیش قبه نور،
من به ترا چه رای کنم، اکۀ دور؟
نه اسپ روند داروم، نه خاطر زور،
آه ای دل پاره-پاره جورۀ ای رای دور.

۵۴.

من شیشته بودم، بگیجان تاخته گذشت،
قلپاق سرش چارباغ لرزانده گذشت.
قلپاق سرش - نسخه هندوستانی،
سیبه بغلش - انار ترکستانی.

۵۵.

این خانۀ روبرو به من خانه شیدای،
غم در دل من انار پردانه شیدای.
مردما میگن: «غمک بیهوده نخور»،
چون غم نخوروم، که یار کوم بیگانه شیدای؟

۵۶.

من میمورم، گورم کنین زوتی به زوت
تابوت مرا قلم کشین سرخ و کبوت
هر ره گنری گذشت: «این خاک کی بود؟»
این خاک همان جوان، که نو آمده بود.

من میمورم و سال بهاری باشد،
در مردن من خویش تباری باشد.
ای خویش و تبار، گوروم کنین زوتی به زوت
تابوت مرا نقش کشین سرخ و کبوت.

۵۷. جانانه، بهار شدای، کی میائی؟
وقت گل خار شدای، کی میائی؟
تو وعده به برفای زمستان دادی،
برفا همه آو شدای، کی میائی؟

۵۸. الا دختر، تمنای تو دارم،
نظر بر قد و بالای تو دارم.
تمام میوه‌ها در باغ شاهی،
امید از میوه باغ تو دارم.

۵۹. من میروم، نمیرود، همراه من،
تاریک شدای، کوه و بیابان - ره من.
شیران جهان نعره زدن بر سر من،
من نعره زانم، کجا شدای همراه من؟

دورای ره من، دورو درازای ره من،
تاریک شدای، کوه و بیابان - ره من.
مرغان هوا جلوه کنن در سر من،
من جلوه نمیکنم، غریب ای سر من.

۶۰. ای بید بلند، در لب دریائی،
شیشتم به امید، که رفته‌ئی، باز آئی.
گر باز آئی، بخت من و دولت تو،
ضایع نشود رنج من و محنت تو.

۶۱.

در تپك دالان تو دالان داروم،
يك لحظه به شيشتن تو آرمان داروم.
آرمان داروم، يك لحظه و يك سر سال،
در دل نگیری، در خانه مهمان داروم.

۶۲.

نمال سروت سایه به رخساروت کنه،
نادیده مره، صدقه دیداروت کنه.
نادیده مره، به تو ملامت کردن،
ملامتگره به غم گرفتار کنه.

۶۳.

ما کوگانیم، هیچه ما در کمرای،
ما بیماریم، اچه ما بیخبرای.
آچه بگو کرتنه غم پاره کنه،
شو در تهی سر مانه، روز ناله کنه.

۶۴.

ای سيبك سرخ، من ادای تو شدم،
خنجر به کمر بسته، غلام تو شدم.
سیصد پری را دیدم و عاشق شدم،
والله، که ترا دیدم و دیوانه شدم.

۶۵.

در راهك تروازه دست میندازی،
دو زلف سیاته در شکست میندازی.
تعریف نکن، خوشروی بلهم نیستی،
دو بچه مرد میرا جنگ میندازی.

۶۶. قدآوه بلجوان سنگای درشت،
يك تاوه ده زر کاشتیم، يك تاوه ده مشك.
نه پروای زر داریم، نه پروای مشك،
بالله، به خدا داغ جداگی مره کشت.

۶۷. سه برکه بگفت: «روی زمین سبزه منم»،
بنفشه بگفت: «که جوان پرغمزه منم».
صدبرگ بگفت: «که لافی بیهوده منم»
تاج سر عاشقان پرغمزه منم».

۶۸. یاروم-یاروم، در غموت بیماروم،
چون کوك رمیده در سر دیواروم.
خون میگریوم، به آستینوم میمالوم،
سوخته‌ی چیگریوم، خور نداره یاروم.

۶۹. ای کورته سفید، سفید نپوشی، چه شود؟
ما راه‌گذاریم، روته نپوشی، چه شود؟
ما راه‌گذاریم، به راه خود می‌گذریم،
از راه‌گذاران روته نپوشی، چه شود؟

۷۰. سر تا سر دیوالت چیگس می‌کردوم،
از سوزش دل حواله پست می‌کردوم.
ای سوزش دل حواله پست کرده نشد،
عاشقی دوروزه بس می‌کردوم.

سر تا سر دِوالت چِیگس میگردوم،
ای آتش بریده یوت هوس میگردوم.
ای آتش بریده یوت هوسم نشکست،
ای سوزش دل سفیله پست میگردوم.

عاشوق نبودم، چگونه امسال شدم،
به نود نهال نو گرفتار شدم.
ای نود نهال، نود نهال لب جو،
آخر به ملامت گرفتار شدم.

عاشوق به جمال یار دلدار شدم،
از درد و غمت رنجور و بیمار شدم.
با سوز نمک بودی، خوشدار شدم،
آخر با ملامت گرفتار شدم.

بالای حصار کپهای شیرازی،
فاتحه نکرده کلوخ میندازی.
از دستت گیرم، برم به پیش قاضی،
بکشی و بداری، کردم بازی.

ایوان بلند و پیشکش شیرازی،
دستت شکنند به اون کلوخ اندازی.
از دستت گیرم، برم به پیش قاضی،
صد دره خوری، برای عاشوقبازی.

۷۱

۷۲

قدت به درون کورته شیرازی،
 آجت منه میبرد به پیش قاضی.
 — میکشی و میداری کردم بازی،
 — صد دره خوری بر ای عاشوقبازی.

۷۳. ستاره برآمدای، قریب روزای،
 در حولین ما نگار بخیملدوزای.
 مردم میگن: «عاشقی چند روزای؟»
 خوبش سر سال، گنده یش سه روزای.

۷۴. گر یار منی، مرا دلازار نکن،
 یار اولوت میشوم، مرا خوار نکن.
 هر بد غرضی در پیشکت بد گوید،
 هرگز بدل بد غرضان کار نکن.

۷۵. ای خونه برآموم کنده — کنده،
 نه فرۀ گپ داروم نه ای خنده.
 عقلومه خدا گرفت، هوشمه بنده،
 در مینه دشمنای شیدوم شرمنده.

۷۶. بیا، برویم از این ولایت منو تو،
 تو دست مرا بگیر، من دامن تو.
 چند راه رویم و، هر دو بیمار شویم،
 تو در غم من بنال، من در غم تو.

۷۷.

تو یار منی، بیا به من یاری کن،
مارا میبرن، تو گریه وزاری کن.
مارا میبرن، شهر دیگر میفروشن،
تو پول داری، جانمه خریداری کن.

۷۸.

ای آچه جان قد-قد دریا روی-چه!
مانندك ماه نو پیدا شوی-چه!
مانندك ماه نو بوبینم روته،
شمالك کوهستان بیاره بوتنه.

۷۹.

یاروم به دره، خودوم به بالای دره،
یاروم گل سرخ، خودوم-انار دوبره.
هر کس، که مرا به پیش یاروم بوبره،
نومالوش میتهم، مرا شمال داده بره.

۸۰.

قد تو نهال بی ثمر کرد مرا،
عشق تو گدای در بدر کرد مرا.
من عشقه چکار کنم در این کمبغلی،
غمکای تو سوخته چیگر کرد مرا.

قد تو نهال بی ثمر کرد مرا،
عشق تو گدای در بدر کرد مرا.
گفتم، که روم، توبه کنم عشق ترا،
روز آمدو عشق تو به در کرد مرا.

۸۱. هرگز به سر خار بریشوم نه تنی،
یاری، که بدل نباشه، جانوش نکنی.
یاری، که بدل نباشه، نابودنوش به،
سیبی، که تروش باشه، ناخوردنوش به.

۸۲. آووت دادوم، پیاله ماند در دستوم،
بی عقل بودوم، بتو محبت بستوم.
گر میدانستوم، تو فکر دیگر داری،
از روز ازل مهر خنك میبستوم.

۸۳. دسپانه دست من به دریا رفت ای،
اکه قلمقاشم به سودا رفت ای.
مردم میگن: «طاقه و تنها رفت ای»،
از سوزش دل فوقن تماشا رفت ای.

۸۴. در شاخ چنار حیجه ماندای گفتی،
مانند انار سینه ماندای دختر.
من جوی کشم، آب تیمم علقره،
يك شب به کنار خود گیرم ملکه ره.

۸۵. — دولت. خاتون، برگ گل زردآلو،
يك بوسه بوته به درد دلمه دارو.
— يك بوسه نمی تموت، که تو راهگذری،
شهراره به شهر زنی و آوازه بری.

۸۶.

قدت گل میانه، تنت ماهیره،
راه گشتنکات باد سحر گاهیره.
هر بار بپوشی کورته شاهیره،
دیوانه کنی مسافر راهیره.

۸۷.

ای خانه برآمدی، یار جنبان-جنبان،
خفه بند سوز داری، میانش مرجان.
گفتوم، که کجا میروی، ای جورای جان؟
گفتا: «سر دروازه، سلام آیدجان».

۸۸.

در خانه روپرو چراغ میسوزد،
در روی دلم پیلته داغ میسوزد.
کو دوست شیرین پیلته داغه بکشد؟
تا روز قیامت جای داغ میسوزد.

۸۹.

يك دسته گلوم در لو ناودان ای،
پوچله شدای، در طلب باران ای.
مردما میگن: «اور سیاه باران ای»،
ا که گی و دادرى همش دوران ای.

۹۰.

یکپارچه زمین داریم نصپش شدگار،
گاوآن قهر داریم، دل عاشق زار.
خدا میگوم، که بشکند آهن کار،
گاوآن به علف روند، من پیشك یار.

۹۱.

چشمان تو پر خمار و پر خون دل من،
انداخت فلک داغ ترا در دل من.
روزی، که شود کنج لحد منزل من،
کرما میخورن مهر ترا از دل من.

۹۲.

— تو یار منی مهتاوه شینانده بیا،
زنچیر در سرایه لرزانده بیا.
— زنچیر در سرایه لرزانده نشد،
— با توت بیا، صفیله خمبیده بیا.

تو یار منی، مهتاوه شینانده بیا،
زنچیر سر سرایه لرزانده بیا.
— زنچیر سر سرایه نیملرزانوم،
یاروم خواوای، دلشه نیمیرنحانوم.

۹۳.

بالای حصار انار کاشتوم، نگرفت،
پایان حصار انار ناکاشته گرفت.
او شاخ زدو پنجه زدو سایه گرفت،
نعلت به کسی، که یار بیگانه گرفت.

۹۴.

گر ماه شوی، نظر به رویت نکنم،
گر آب شوی کوزه به جویت نکنم.
گر دسته گل شوی و افقی بزمین،
بالله به خدا گرفته بویت نکنم.

۹۵. یاد تو کنم، دلم کفیدن گیرد،
خون از دل زار من چکیدن گیرد.
هر قطره خونی که چکد از دل زار،
ریزد به زمین، سوزه دمیدن گیرد.

۹۶. رفتم به سر کوه بلند به هوا،
دلگیر شده ام، جورا، خبر گیری بیا.
دو پای مرا بستند در میخ جفا،
تو پای گشاده داری، برخیز و بیا.

۹۷. این خانه رو برو، دل در کوفتوم،
شبهای دراز خدای عالم گفتم.
شبهای دراز خدا به دادوم نرسید،
در حق دخترای مردم سوختم.

۹۸. آجت، که ترا میزد، من می دیدوم،
در گوشه بام چو مار میپیچیدوم.
گفتم، برووم، سرک خیمچه شه گیروم،
ای آچه بدخوی تو میترسیدوم.

در خانه موریدار یارمه دیدوم،
گرد سر خانه دار میگردیدوم.
گفتم برووم دستک یارمه گیروم،
از صاحب خانه دار میترسیدوم.

۹۹. هرگز سر سر چشمه بی نم نبود،
 هرگز دل عاشقان بی غم نبود.
 بی غم دل کی باشد و پر غم دل کی؟
 بی غم دل آن کسی که عاشق نبود.

۱۰۰. تو شیب منی، سایه به باغ دیگری،
 تو شمع منی، نور چراغ دیگری.
 غمگین منم و تو غمگسار دیگری،
 بدنم منم و تو در کنار دیگری.

۱۰۱. چایلاب بلند داری، پیشش باغ ای،
 سینه سفید داری، دلم داغ ای.
 میوه میخوری، میوه خوب در باغ ای،
 حیف صنم، در تهی^۱ چنگ زاغ ای.

۱۰۲. چایلاب بلند داری، پیشش یکه توت،
 سینه سفید داری، نومال کبوت.
 هر کس، که مرا از تو جداگی فرمود،
 گورش پر آتش و اعمالش پردود.

۱۰۳. سر کوه بلند بود زل-زل من،
 میان سینه ات بود منزل من.
 میان سینه ات يك شب بخوابم،
 دگر آرمان نماند در دل من.

^۱ تهی-تگی، زیر، در زیر

جوان نازنین زیره دندان،
میان سینه‌ات بودس گلستان.
میان سینه‌ات يك شب بخوفتم،
نمیدانم بهارس یا گلستان.

۱۰۴ سرچشمه باغ بلبلان ای وطنوم،
خوش بادو هوايو بوستان ای وطنوم.
یکبار دیگر باد برد بر وطنوم،
دل پاره کنوم، یاد غریبی نکنوم.

۱۰۵ ای دختر همسایه، مره یار بگیر،
سوقات مره ای سر دیوار بگیر.
امشب، که مرا جای دیگر می طلبن،
تا آمدنمه خودکنه بیدار بگیر.

۱۰۶ دختر، دختر صدف گرفت ای در بر،
آفته کردای خودته مثال گفتن.
ساهیبن شوم، ترا بگیرم در بر،
ذیلی بگیرم، از تو نریزد يك پر.

۱۰۷ ای بید بلند، عشقه برهم نرنی،
در بابت عاشقی به کس دم نرنی.
در بابت عاشقی شدای خونریزی،
خوناره به آب شوئی، به کس دم نرنی.

۱۰۸

بالا میروی، به من گل لاله بیار،
در کاغذ سرخ مشکه پیچانده بیار.
در کاغذ سرخ مشکه پیچانده نشد،
در کفك دست بگیر و خوانده بیار.

بالا میروی، به من گل لاله بیار،
در کاغذ سرخ مشکه پیچانده بیار.
کاغذ خطایه بو کنم، بوی تو نیست،
صد شهره به شهر زنم مانند تو نیست.

۱۰۹

فریاد زنم، نمیرسد آوازم،
برگردن نازك تو دست اندازم.
برگردن نازك تو دستم نرسید،
در خانه دشمن تو سنگ اندازم.

۱۱۰

دختر به درون باغ سر پست میکرد،
آتش به درون دل هلنگس میکرد.
کشیدن تماکو، سر دادن دود،
کج بستن رومالش مارا مست میکرد.

۱۱۱

قدوت زیره، تمام قدوت زیره،
با کورته کرباسی رنگوت خیره.
هر قات مارا خمار رویت گیره،
آهی بکشوم، مدرسها در گیره.

۱۱۲ قدت گل و رویت گل و مویت گل گز،
در حسرت روی تو مردای چند کس.
تو آب نیستی که دست بشوید هر کس،
نصیبۀ يك آدم، داغ چند کس.

۱۱۳ در حولینکوم بوته-بوته نوده تاك،
عشقوم به تو پیچیدای، ای خانه هلاك.
ای خانه هلاك، میزنوم کورته ره چاك،
تو در بغلوم باشی و، شوت در تۀ خاك.

۱۱۴ فریاد كنوم، پاره كنوم كوه هارا،
شاهین شووم، سیل كنوم صحرارا.
من جغد شووم، به حال خود گریه كنوم،
ای تنگی گورو كلفت دنیارا.

۱۱۵ بالا میروی دعا بگو گلهاره،
آن بحة طاقی سرخ بی پرواره.
بی پروارا، به سر نبرد کارارا،
ائی غمای بیهودشه دادای ماره.

۱۱۶ خوش میگذری به ائی رة روفته من،
آتش میزنی به جیگر سوخته من.
آتش میزنی، میسوزه هر خارو خسی،
میسوزیم و میور یچیم و نمیگیم به کسی.

۱۱۷

آجورا، بیا هر دومان جورا شویم،
در تار هوا ستاره قوشه شویم.
در تار هوا ستاره ها بسیارن،
شاید که بیک لباس پوشیده شویم.

۱۱۸

من شیشه بودم در دهن در بیچه،
خط آمدای ای نام عسکر بچه.
خطه گیرید، ورق-ورق گردانید،
در مینه ای عسکرا کلان ای بچه.

۱۱۹

ای خانه برآمدم، آهی کردم،
سین وطن پدر نگاهی کردم.
سین وطن پدر شکوفته ی گلها،
بیعقل بودم، خودمه غریگور کردم.

۱۲۰

در شاخچه هکا یگان-یگان گل دیدم،
در شاخ چنار دو جورا بلبل دیدم.
گفتوم، بروم، بلبل گویاشه گیروم،
بلبل که پرید خودکمه تنها دیدم.

در باغ بودم، بنفشه را گل دیدم،
در شاخ چنار دو جورا بلبل دیدم.
من قصد کنم. که بلبله میگیرم،
بلبل بپرید، من از قفا میگیرم.

۱۲۱

— دختر، دختر، چالاره سست بافته ی تو،
شکرانه بکن جوان خوب یافته ی تو.
— شکرانه نمیکنم، جوان راضی نیست،
در جاگه خواب خنده یو بازی نیست.

۱۲۲

در پشتك آسیا مرمیجان ای،
در درون اداره بچه جان ای.
جان ای — جان ای، گرد لوش مرجان ای،
يك خال سیاه داره، بلای جان ای.

دولانه رو برو نصیپش خام ای،
اثنی جوان رفتگی باباجان ای.
جان ای — جان ای، گرد لوش مرجان ای،
يك خال سیاه داره، بلای جان ای.

۱۲۳

این ماه بوبین میروه لو — لو جر،
ای شعله وی پاره شیدای روی جیگر،
مردم میگن: «جیگر صد پاره ته دوز»
ما میدوزیم، پاره شود جای دیگر.

۱۲۴

پودینه باغ ما شدای میوه تر،
رو جانب ما داری، دل جای دیگر.
رحمت نیامد بر من گل غنچه تر،
آواره شدی ای دم يك بیوه غر.

۱۲۵ زردآلوی زرد غوره رنگ ای یاروم،

نامرد بچه حوصله تنگ ای یاروم.

نامرد بچه خودکشه مرد میگیره،

مالوش میگن، زار به پنج میگریه.

۱۲۶ ای بچه سوزینه، ادای تو شدم،

شمشیر برنده از قفای تو شدم.

خوبان جهان آمدو یارش نشدم،

ای گنده^۱ پدر، در انتظار تو شدم.

۱۲۷ این آوه بوبین، که میروه نقش به نقش،

جورامه بوبین، که میروه پای به کفش.

یا صدقه پا شووم یا صدقه کفش،

من صدقه استائی، که دوخت ای به درفش.

۱۲۸ سنگچه چینم، لو گنر توده کنم،

ادرس خرم، به اکمه جامه کنم.

ادرس چند ای، بهای ادرس چند ای؟

این رفتن اکه جان سال پنج ای.

۱۲۹ ای خانه برآمدن سه دخترکان،

دولت بی و تورسون بی و عایشه جان.

گفتوم، برووم بوسه گیروم ای هر سه،

يك بوسه دولت بی بوهای همه شان.

^۱ گنده - از کلمه گندیده، بد، خراب

۱۳۰

در سبزه نشین، که سبزه گلزار من ای،
سر تا سر سبزه منزل یار من ای.
هر جا، که روی درخت پر گل بینی،
اون گله نکن، که صورت یار من ای.

۱۳۱

ائی رهك تروازه ره پی میبینوم،
ائی جوراة رفتگیرا کی میبینوم.
میبینوم، نمیبینوم، در میگیروم،
سنگای خنکه در جیگر میگیروم.

۱۳۲

سیاه چشمك، که چشمك میزنی تو،
دلہرا برده ئی، گپ میزنی تو.
دلہرا برده ئی با حسن و جادو،
چرا لاف محبت میزنی تو؟

سیاه چشمك، که چشمك میزنی تو،
دلہرا برده ئی، گپ میزنی تو.
دلہرا بردی و باشی سلامت،
دعاگوی تو هستم، تا قیامت.

۱۳۳

قد یاروم غوجوم۔ غوجوم انگورای،
حیف قدو قامتش، که ای ما دورای.
دورای۔ دورای، به کار خود مشغول ای،
ای آچہ جان، زنده جیدائی زورای.

۱۳۴

سر کوه بلند جفت ستاره،
جوان نوخط بیست و دو ساله.
جوانان قدر همدیگر بدانید،
خدا کی میهد عمر دو باره؟

۱۳۵

ما بلبلیم، بهاره دوست میداریم،
سه برگه و لاله زاره دوست میداریم.
سه برگه و لاله زار در باغ شما،
بالله به خدا، شماره دوست میداریم.

۱۳۶

بیدوت باشوم، تکیه به بیدوت باشوم،
جاروبکش قلعه سفیدوت باشوم.
جاروبکش قلعه سفید بسیارای،
در مینه سینه سفیدوت باشوم.

۱۳۷

قدت به مثال عر عرای در نظر-روم،
دل جای دیگر داده‌ئی، من بیخبروم.
من بیخبروم، در عشقوت صد برگ تروم،
ای کافر ناانصافی، سوخت ای جیگروم.

۱۳۸

سر کوه بلند و دو دوانم،
کمان در کفت و خنجر در میانم.
الهی بشکنند دست کمانساز،
از این دست کمان بی خانمانم.

۱۳۹

از دوری دوریها جیگر گشت کباب،
 آرز دیده انتظار میریزد آب.
 روزی، که فلک طرح جدائی افکند،
 پیغام به کاغذ است و دیدار به خواب.

۱۴۰

— صدبرگ سفید من چرا زرد شده‌ئی؟
 یا دل به کسی داده‌ئی، یا قلب شده‌ئی؟
 — نه دل به کسی دادم و نه قلب شدم،
 غمهای ترا خوردم و رنگزرد شدم.

۱۴۱

در سایه بید نشین، که بید کلیدای،
 دو زلف سیاه مانند مجنون بیدای.
 دو زلف سیاه حلقه کردای، هوی دادای،
 ای شیشستن رو برو دلوم با امیدای.

۱۴۲

از در، که درآئی من نگاه تو کنم،
 اندیشه به چشمان سیاه تو کنم.
 من مال ندارم، که نثار تو کنم،
 يك جان عزیز دارم، فدائی تو کنم.

۱۴۳

دریا جاله، میان دریا جاله،
 بشکسته سر چنار پنجا ساله.
 بشکسته سر چنار افگاروم کرد،
 عشق دختر مردم به این حالوم کرد.

۱۴۴

سر سر چشمه رفتم ناله کردم،
 نظر بر حولی جانانه کردم.
 نظر کردم، ندیدم یار خود را،
 گریبان تا به دامن پاره کردم.

۱۴۵

از خانه برآمدم چشموم به نم ای،
 چشموم به نم ای، دلکوم پر الم ای.
 مردم میگن. «در دلکوت چه الم ای؟»
 این داغ مسافری گرداو غم ای.

۱۴۶

گوندوشك بودوم، در تگاو افتادوم،
 گلغونچه بودوم، در عذاو افتادوم.
 صدبرگ بودوم، هر سحر میشکوفتوم،
 مانند حقیق در الو افتادوم.

در پشته بودوم، در تگاو افتادوم،
 آسوده بودوم، در عذاو افتادوم.
 گفتم برووم دانه خوروم باز بیروم،
 يك دانه ئی ناخورده به دام افتادوم.

۱۴۷

ماه میروه، ستاره پس میمانه،
 نامرد میروه، یارش به کس میمانه.
 نامرده بوبین خودکشه مرد میگیره،
 یکلسته گل به خارو خس میمانه.

۱۴۸ جانانه در این دیار هستی یانه؟

با قول خودت قرار هستی یانه؟
بدنامزده کوی تو کردن مارا،
بدنامزده را تو یار هستی یانه؟

۱۴۹ قومب لو دریاره شمال آوردای،
نمال بریشم را یار آوردای.
یار آوردای، به چه خیال آوردای،
قهری، که بودیم، آشتی خیال آوردای.

۱۵۰ این سيبك سرخ در وجود بنده،
ضایع نکنی عمر به یار گنده.
یار گنده ره خدا بوته جزاشه،
تا روز قیامت میخوری غماشه^۱.

۱۵۱ گفتن به سر چنار پر میریزد،
از قبه زلفی یار زر میریزد.
هر کس که لذت عاشقی را بردست،
در کاسه شراب، شربت تر میریزد.

۱۵۲ جامه اعلاچه، تیریز آستینت منم،
صد یار گیری، یار نخستینت منم.
صد یار گیری به قهر و استیزه من،
هر گز نرسد به گشت یکروزه من.

(^۱) غماشه - غمهایش را

سر سر چشمه رفتم گاهو وقتی،
به آب دیده بشناندم درختی.
شمال آمد، درختم ریشه کن شد،
من مسکین ندارم هیچ بختی.

۱۵۳

ا بید بلن، بلن برآئی چه شود؟
ا اکّه جان، از در درآئی چه شود؟
از در، که درآئی، خانه پر نور شود،
دوستا همه شاد و دشمنان کور شود.

۱۵۴

باران بهار و غوزه های لاشی،
اکّه جان، در کدام ره باشی؟
باشی - باشی، ساق و سلامت باشی،
با گردن کج ما بدولت باشی.

۱۵۵

من شیشته بودوم، يك جووان پیدا شید،
دستا پس پشت کتل روبالا شید.
گفتوم، که جووان، آسته برو، چکان شید،
خیال دلوش، که زنگیری آسان شید.

۱۵۶

جانانه بوهار خرمی را چه کنم؟
من بیتو حیات و زندگیرا چه کنم؟
مردوم ای خدا عمر دراز میطلبین،
این عمر دراز غمفتی را چه کنم؟

۱۵۷

۱۵۸

با کوچه تنگ تو گذر میکردم،
 بر خال سیاه تو نظر میکردم.
 بر خال سیاه تو نظرم نرسید،
 اندیشه از روز ازل میکردم.

۱۵۹

جووان نازنین اهل دردم،
 سرم را گر برند از تو نگرדם.
 سرم را گر برند با خنجر تیز،
 به خون جولان کنم، گرد تو گردم.

۱۶۰

سر کوه بلند نی میکشد یار،
 به قاشش اوسمه تر میکشد یار.
 نمیدانم، که اوستادش کی باشد،
 قلم بالای دفتر میکشد یار.

۱۶۱

دختر، که به آو میروی، به دستوت کوزه،
 آهی میکشی، بند دلوم میسوزه.
 ای بخشك آه تو گرفتوم روزه،
 سیصد رگو پیوندوم جدا میسوزه.

۱۶۲

صد وای و دریغ در دشت و بیابان مردیم،
 دور از وطن و جدا زیاران مردیم.
 يك پارچه خطی کردیم به خمع یاران،
 در خط بنوشتیم، که پر آرمان مردیم.

۱۶۳

دخترک سبزینۀ موی خالی،
خود گفته بودی، به آو میایوم حالی.
رفتوم سر سرچشمه را دیدوم خالی،
ای نوده نهال، تو هم جزائی داری!

۱۶۴

دولانۀ خوب داروم در میدان ای،
يك اكه خوب داروم در پایان ای.
در پایان ای، جیگروم بریان ای،
سوخت ای جیگروم، دود غولش در آسمان ای.

۱۶۵

این ماهه بوبین، در آسمان رنگ بزد،
چل خوشۀ مروارید سرابند بزد.
هر کس، که به یار مردمان چنگ بزد،
می در قلدح و پیاله در سنگ بزد.

۱۶۶

مہتاب شوای، لو-لو شیر میرم،
داگیر شلم، پیشک دلبر میرم.
دلبر چه کند دردو دواي بچہ را،
دموش نزنه، در سینه اش خو میرم.

۱۶۷

آچمه بگو، معلمه دوماذ بگیری،
یکدسته گل سفید سوغات بگیری.
یکدسته گل سفید در نوچه پید،
راه گشتن معلمجان-لرزیدن پید.

ستاره در هوا کوک زرین ای،
خودم انگشترین یارم نگین ای.
خداوندا، نگینم را نگه دار،
که یار اول و آخر همین ای.

۱۶۸

رفتوم بر یار، یار بیدار نشد،
صد چرخ زدوم، کسی خبردار نشد.
صد چرخ زدوم برای یار مردوم،
یار مردوم به من وفادار نشد.

۱۶۹

ای خانه برآمدم به صد دردو الم،
یک دست به کتاب سبز و یک دست به قلم.
هر کس، کتاب سبزه خواندن گیرد،
آب از دو دیدم ریزد و خون از جیگرم.

۱۷۰

ای تار هوا نسقه زر میگیروم،
ای اکۀ ره دوریم خبر میگیروم.
ای اکۀ ره دوریم نامد خبری،
سنگای خنکه در جیگر میگیروم.

۱۷۱

ای جورای جان، بی تو جهان را چه کنم؟
بی تو گل سرخ ارغووان را چه کنم؟
بی تو گل سرخ ارغووان. بسیار ای،
دل میل تو دارد، دیگران را چه کنم؟

۱۷۲

- ۱۷۳
اٲی رو خانه اورو کبوتر خانه،
قوم-قوم میکنه کبوتر بیگانه.
بیگانه منم، که نو خریدم خانه،
ما میرویم خانه به کی میمانه؟
- ۱۷۴
این کتل رو بروره می روم حالی،
سیصد غزل دو بیتی میگویم حالی.
مردم میگن: «برای چی مینالی؟»
یاروم رفته ای، جاگه نازوم خالی.
- ۱۷۵
سر کوه بلند بود خانه من،
فلک تیری بزد بر شانه من.
فلک تیری بزد، پیکان ندارد،
به حسرت پر شدست پیمانه من.
- ۱۷۶
چشمان سیاه ساده دارد یاروم،
پیشا بغل گشاده دارد یاروم.
مادر دارد، پدر ندارد یاروم،
گویا دل سنگ خاره دارد یاروم.
- ۱۷۷
ای خانه برآمدوم، گموت کردوم،
گل مچخه خیال رویوت کردوم.
تو گل مچخ شوی-تاج سر ما،
ما ای تو گذر کنیم، خاک در سر ما.

خالق، تو مرا خو چشم پر نم دادی، ۱۷۸
از روز ازل رزق مرا کم دادی.
رزق همه را گشاد و خرم دادی،
رزق من ناسوده را از غم دادی.

ای دور گی نگاه میکنم بالاره، ۱۷۹
غرمشك سرخ، سرك ديولاخاره^۱.
غرمش، غرمش، تو گل نکن، دانه نگیر،
بعد ای سر ما يارك بیگانه نگیر.

الا دختر، گرفتارم تو کردی، ۱۸۰
درخت گل بودم، خارم تو کردی.
درخت گل بودم در شهر کابل،
به خاک کوچه یکسانم تو کردی.

من روی ترا بینم و نوروز کنم، ۱۸۱
شبها به سر سنگ سیاه روز کنم.
شبها به سر سنگ سیاه روز نشد،
جانکمه فدای یار دلسوز کنم.

این بید بلند سرگه یش زرد شد ای،
پایم به ولایت دگر بند شد ای.
بند شد ای، رنگ و روخم زرد شد ای،
رخصتمه بته، که دلکوم سرد شد ای.

^۱ دیولاخ-ییلایق

۱۸۳
نمال سر دست ترا بنده شووم،
شیرین لب و دندان ترا صدقه شووم.
در دلوم نبود، که من به تو جورا شووم،
کاری نکنی، دو باره شرمنده شووم.

۱۸۴
این خانه ی رو پرو شیخ در میانه،
جورام شیشته ی روشه نمیگردانه.
ای چورای جان، روته بگردان سین ما،
ما هم میرویم، دیده و روت میمانه.

۱۸۵
سنجت سایه، تهك سنجت سایه،
در هوی مانین، جورای ما بودرآیه.
دموش نزنین، بالای دکان بویرآیه،
يك جاده شنیم، دود دلمون بویرآیه.

۱۸۶
رفتوم به غریبیها غریببی کردوم،
صد کاسه آب تلخه شیرین کردوم.
صد کاسه آب تلخ شیرین نشد،
بیمار شدوم، خودمه طبیبی کردوم.

۱۸۷
چشمان ترا به گل اشارت کردم،
لبهای ترا به بوسه غارت کردم.
هر روز هزار بوسه یت میکردم،
امروز به يك بوسه قناعت کردم.

من روی ترا به قبله طاعت کردم،
غمهای ترا خورده قناعت کردم.
روزی دو هزار بار ترا میدیدم،
امروز ندیدم و قناعت کردم.

۱۸۸
يك اېه و يك خواهر در این باع بودیم،
يك سيوك سرخ به هر سر شاخ بودیم.
شاخك بشكست، سرنكونزار شدیم،
آیسا به دعای کی گرفتار شدیم؟

۱۸۹
ای جورای جان، من امینوت باشوم،
تو گندوم سبز و من زمینوت باشوم.
در گندوم سبز دروگران بسیاریند،
من مرد فقیر خوشه چینوت باشوم.

۱۹۰
من شیشته بودوم، یاروم آمد سحری،
پوشیده لباس سرخ مانند پری.
شبهای دراز بی یار خوابم نبری،
يك بوسه لب یار - خواب سحری.

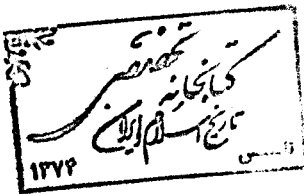
۱۹۱
زردآلوی زرد غوره رنگیم همه مان،
این خوردو کلان اسیر مرگیم همه مان.
ای خوردو کلان، خدمت پیرارا کنین،
در گوشه يك زمین غرقیم همه مان.

کوگک سر سنگ و ناله‌یش در بوستان،
بی‌چاره سرم جدا شدم از دوستان.
یک چله و یک بهارو یک تابستان،
ما بلبل پاشکسته در چولستان.

۱۹۲

از بام پریدیم و به بامیم هنوز،
صد اسپ خریدیم و غلامیم هنوز.
صد اسپ طویله‌را به زین آوردیم،
در حسرت تای نولجامیم هنوز.

۱۹۳



رویت گله میماند، اگر آب تیی،
زلفت زره میماند، اگر تاب تیی.
یک بوسه اگر بر من غمناک تیی،
گویا که هزار تشنه‌را آب تیی.

۱۹۴

باران بهار و دیده نمناکوم،
باران، تو ببار، سوزه دمد در خاکوم.
کو دوست شیرین سوزه‌ره سیرآو کنه؟
صد سال بزییوم عاقبت در خاکوم.

۱۹۵

کوگت بگیروم، کبوترت نام کنوم،
خودمه به تو، بیوفا، چه بدنام کنوم؟
تو باشه نوتوری و من صیادت،
سر رشته کنوم، ترا به خودرام کنوم.

۱۹۶

۱۹۷

چشمان سیاه زنجبیل خوش تو،
این نرگس پر خمار عالمکش تو.
مردم میگن: «کجا شد عقل و هوش تو؟»
عقل و هوش من پیش جمال خوش تو.

۱۹۸

سر کوه بلند يك بوته قوش،
عرق گرد لبانت میزند جوش.
عرق گرد لبانت جاله باشد،
همیشه کار عاشق ناله باشد.

عرق پشت لبانت جاله باشد،
همیشه کار عاشق ناله باشد.
خودت گفتی که عاشق کشتنی نیست،
الهی عمر کت صد ساله باشد.

۱۹۹

کفشی، که بپا گرفته یم، تنگ آمد،
یاری، که به دل گرفته یم، قلب آمد.
هم قلبه یو هم قیته یو هم بازاری،
داغهای ترا کجا برم یادگاری؟

کفشی، که بپا گرفته یم، تنگ آمد،
یاری، که به دل گرفته یم، قلب آمد.
کفشی، که گرفته یم، چرمش گنده،
از یارک خوشکرده شدم شرمنده.

۲۰۰ نعلت بکسی، که بی برادر باشد،
در روی زمین چون مرغ بی پر باشد.
دامن پر زر کنی و دادر بخری،
اثری دادر زر خرید چه دادر باشد؟

۲۰۱ شمالك تالاطب عالم به جیان،
ای بیچه سوزینه هزاره زوان.
هزاره زوان تو زیرك و من نادان،
کاری نکنی، در کوچه مانیم حیران.

۲۰۲ من خواو بودوم، يك برگ سوزوم دادی.
بیدار شدم، يك بوسه قرضوم دادی.
در گور رود قشاقی و کمبغلی،
يك بوسه چه بود، به ترس و لرزوم دادی؟

۲۰۳ یاروم رفت ای، به لب نمیخنوم من،
نه سر میشوم، نه کمرته میپوشوم من.
کاروان حصار آمد، پرسیدم من،
گفتا، که ندیدوم، نمیشناسوم من.

۲۰۴ یکدسته گلم در راه فیض آباد ای،
مرغ دل من همیشه، در فریاد ای.
یاروم باشه، صحبت دل آباد ای،
یاروم نیست ای، عمر شیرین بریاد ای.

۲۰۵

ای کرته سفید، کرته باد نته،
سرای گذشته ره بمن یاد نته.
سرای گذشته ره خودت میدانی،
خودت بکش، به دست جلاد نته.

۲۰۶

این آستین کاسه داره پودوش ماییم،
این بچه مکتب خوانه یاروش ماییم.
یاروش ماییم، که در خیالوش ماییم،
شبهای دراز در کناروش ماییم.

۲۰۷

کفتر بچه سفیده در جر دیلوم،
مانند تو یار بی بفا، کم دیلوم.
از تحت دلوت در آملوم، سنجیدوم،
بالله بخدا قبله شوی، رنجیدوم.

۲۰۸

در پشته بودوم، که لاله را شبنم زد،
در روی دلوم دو داغ روی هم زد.
مردم میگن: که « مادر ت بر هم زد »
قدم که کمان آهنی بود، خم زد.

۲۰۸-۱

در پشته بودوم، که لاله را شبنم زد،
در روی دلوم دو داغ روی هم زد.
ای بیخبران، خبر به عالم بپرید،
این عمر جوانی را فلک بر هم زد.

۲۰۹ یکدسته گل سفید دست کرد یاروم،
آمدن و رفتنانشه بس کرد یاروم.
گفتوم، بروم گله کنوم از یاروم،
از گله من سرکشه پست کرد یاروم.

۲۱۰ در پشته بودوم، غلغله جنگ آمد،
میربچه بودوم، گریختنوم ننگ آمد.
شمشیر قضا به گردنوم تنگ آمد،
خون جگروم به هر سر سنگ آمد.

۲۱۱ حب الوطن از تخت سلیمان خوشتر،
خار وطن از لاله و ریحان خوشتر.
یوسفی، که به مصر پادشاهی میکرد،
کاشکه، که گدا میشد به کنعان خوشتر.

۲۱۲ در عشق تو درد میکند دندانم،
مانند طناب چرخ سرگردانم.
من پیلته شوم میان انگشتانت،
شاید به و ناغ تو برآید جانم.

۲۱۳ سرچشمه گلزار همه خار گرفت،
آمد خبری، که بیوفا یار گرفت.
او یار گرفت، برابر ما نگرفت،
از گل بگذشت و دامن خار گرفت.

۲۱۴

جانانه مرا اشارت مچگان کرد،
دیگکشه^۱ بماند، گندمه بریان کرد.
دیگش بشکست و گندمش پاک بریخت،
یار، که به چنگ آمده بود، باز گریخت.

۲۱۵

این چله نقرگی پشت دستوم،
من دختر آته جان کوگ مستوم.
هر چه گوئی به گفتنتان هستوم،
از روزی آتم مردای گردن پستوم.

این چله نقرگی پشت دستوم،
من دختر آته جان کوگ مستوم.
مستوم، مستوم، کوگک پرید ای دستوم،
در کوچه بلجوان خاک پستوم.

۲۱۶

این کوه کلان، ترا کمر می وایه،
فرزند عزیز، ترا پدر می وایه.
هر چند عمک به دیده هاش بردارد،
دو دست مبارک پدر می وایه.

۲۱۷

چلم نگینه، پشتک چلم نگینه،
یار کمه بگو، به روی من زن نگیره.
اگر گیره، ای ما او خوبترشه گیره،
ما پستریم، ای ما بلند تر بگیره.

^۱ دیگکشه - دیگشرا

۲۱۸ گل در کوزه، گل کلان در کوزه،
حالی میایه جووان باریکه‌موزه.
باریکه‌موزه، بند قفس میلوزه،
هوشش به من ای، غلط—غلط میلوزه.

۲۱۹ گفتربچه را به باغ میبینم من،
جولیده و بیدماغ میبینم من.
گفتربچه را به خون دل پروریدم،
امروز به چنگ زاغ میبینم من.

۲۲۰ هرگز به گل بوسار هلمم نشدم،
تا زنده بودم، خلاص از غم نشدم.
خدمت کردم به گلرخان عالم،
از خدمت کردگیم آدم نشدم.

۲۲۱ الا دختر، که در شهر شمایم،
غریب و بی کس و بی آشنایم.
چلیمرا تازه کن بهر مسافر،
که امشب اینجه یو فردا کجایم؟

۲۲۲ ای جورای جان، حکرئی^۱ میگردی،
در گوشهٔ بام مثل پری میگردی.
در گوشهٔ بام مثل پری بسیارای،
مانندك كوگ سحری میگردی.

^۱ احکرئی — قرو غمزه

۲۲۳

از تار چنار انار می گیرم من،
از بخشک یار تومار می گیرم من.
از بخشک یار تومار گرفته نشد،
در بغل یار قرار می گیرم من.

۲۲۴

در گوشه بام شیشه ای، ای کوک دری،
رخسارت عرق کردای مانند پری.
من خیمچه شولشم، تو حیلله گری،
من در حق تو سوختم، تو بیخبری.

در گوشه بام شیشه ای ای حیلله گری،
رخسارته زرد کردی، به ما مینگری.
بر ما ننگر، که ما غریبیم و روی،
بر کس بنگر، که دایمیش مینگری.

۲۲۵

بالای حصار ریزه برگ حدسی،
اثنی دختر مردمی - کوک قفسی.
گفتوم، برووم، بوسه گیروم با هوسی،
دشمن میگه: «الائی»^(۱) به مقصد نرسی.

۲۲۶

در شهر دور آمد غلغله: یار آوردن،
یار سره را به تنه ی دار آوردن.
دستا پس پشت، زولی ها در گردن،
شیری به درون مرغزار آوردن.

(۱) الائی - آلهی

دو بلبل مسته از بخار آوردن،
دو عاشق دلتنگه به دار آوردن.
دستا پس پشت زولی‌ها در گردن،
شیری به درون مرغزار آوردن.

۲۲۷ سه ماه مسلم ای یاروم رفت ای،
شاخ از چمن و گل از کنارم رفت ای.
این خانه اگر بهشت و جنت گردد،
بیزارم از این خانه، که یاروم رفت ای.

۲۲۸ يك يارك ميدهك مهوش داروم،
ای بخشك او سينه به آتش داروم.
شوهای دراز سينه به آتش، که نشد،
تاروز قیامت کشاکش داروم.

۲۲۹ — ای جورای جان، رنگ گل تربوزی،
قرقچی شووم ترا برم با دزدی.
— قرقچی نشو مرا نبر با دزدی،
گر کار داری، پگاه بیا نیمروزی.

۲۳۰ قاشان سیاهت به قلم میمانه،
تو شو میکنی، به ما الم میمانه.
گر شو میکنی، به خاطر جمع مکن،
آه دل من ترا به غم میمانه.

۲۳۱ ای جورای جان، طویوت مبارک باشد،
در پشت لبوت خالا قطارک باشد.
خود گفته بودی جوان خوشکرده گیروم،
پیرگاو به گوساله مبارک باشد.

۲۳۲ در تهک دروازه چه گفتی تو منه؟
«در خال لبِت ادا کند جان منه»
تو دانی، خدا داند و ارواخ رسول،
در پیشک دشمنان نگیر نام منه.

۲۳۳ جانانه، بهار ما به غم میگذرد،
شادی به دل سوخته کم میگذرد.
شادی به دل سوخته کم باشد و کم،
خوش عمر کسی، که در وطن میگذرد.

۲۳۴ بالا میروی، بالا شمالا داره،
گل میشکوفه، لاله تماشا داره.
سوداگره بین مالشه سودا داره،
غمدار میناله، بی غم چه پروا داره؟

۲۳۵ ✓ جان در تن مرد بی ادب لرزان ای،
صد جان بدهی، ادب خری، ارزان ای.
از بی ادبی کسی به جایی نرسید،
گویا، که ادب تاج سر مردان ای.

۲۳۶

سه ماه شیدای، خانه م لو آو شیدای،
صندوق دلوم کوزه زردآو شیدای.
کو دوست شیرین کوزه زردآو گیره؟
مغزوم به درون استخوان آو شیدای.

۲۳۷

یاروم رفتای، کدام راه طی بز نوم؟
زردآو دلوم جمع شیدای، جر بز نوم.
زردآو دلوم - قوشه گل سیاهگوشای،
حیران ماندم، کدامشه در سر بز نوم.

۲۳۸

رفتوم به قراتگین انار آوردوم،
سیصد گل سرخ پنجه دار آوردوم.
سیصد گل سرخ، يك گل نصرانی،
يك باشه چشم دوخته شكار آوردوم.

۲۳۹

جانانه، در این جهان چرا بیخبری؟
شبهای دراز در طلب سیم و زری.
از مال جهان نصیب تو يك کفن است،
اورم^۱ به گمان است، که بری یا نبری.

۲۴۰

از دور نگاه کردنات معنیش چی؟
انگشته به لب کزیدنات معنیش چی؟
انگشته به لب گزیدی ما فهمیدیم،
دل دادن و پا کشیدنات معنیش چی؟

^۱ اورم - اورا هم

۲۴۱
 نعلت به کسی، که از وطن کنده شود،
 افتد به غریبی و به کس بنده شود.
 چرخ فلک گردد و آید به وطن،
 این مرده صد ساله مگم زنده شود.

۲۴۲
 ای دورگی برآمدی، بیدوت مانوم،
 آه دلمه در سر راهوت مانوم.
 آه دلکوم بگیره (آن) چشمانه،
 تا کور شوی، نه بینی پیش پاته.

۲۴۳
 رومال سروت هزار دال آوردای،
 عشق تو مرا به این دیار آوردای.
 من عشقه چکا کنوم در این کمبغلی؟
 این مهر و محبت خدا آوردای.

۲۴۴
 قد یاروم نوده تاران واری،
 لو دهنوش شگنم باران واری.
 مردم میگن: «خوش کردت — گنده جوان»
 ما میسوزیم کباب دیگدان واری.

۲۴۵
 زردآلوی زرد رو بروی خانه،
 شاخش به زمین گذرگه جانانه.
 — یک بوسه یی شو بته، یک روزانه،
 گشت سفرم شد است، میرم خانه.

۲۴۶

آئینه بدست راست میگیرم من،
خوشکرده روی راست میگیرم من.
از غیبت همسایه نمپترسم من،
یار از طرف شماست، میگیرم من.

۲۴۷

—الا دختر، که بابایت گدا بود،
همان خال لبست خال کچا بود؟
—چه کار داری به بابای گدا،
همان خال لبم داد خدا بود.

۲۴۸

ما بلبل مستیم و چمن نیست مارا،
ما مرد مسافریم، وطن نیست مارا.
این عمر عزیز بی وطن میگذرد،
کردیم سفر دور، آمدن نیست مارا.

۲۴۹

سیب آمد و رفت، بوهك سیب آمد و رفت،
نمال قلمی به تهی سیب آمد و رفت.
—نمال قلمی، من به خالت مستوم،
ما جورای شیرین گفته به تو دل بستوم.

۲۴۹-۱

سیب آمد و رفت، بوهك سیب آمد و رفت،
نمال قلمی به تهی سیب آمد و رفت.
مردم میگه: «دادر، کچا آمد و رفت؟»
قینخاله بود، بهاره سیل آمد و رفت.

۲۵۰

این قدك باریك‌كنته میلرزانی،
گلهارا به سر زده‌ئی، میریزانی.
گلهارا به سر زده‌ئی، لایق باشد،
این جگر صد پاره‌مه میسوزانی.

۲۵۱

بام همه بام و بام ما در سایه،
یار همه دور و یار ما همسایه،
نعلت به کسی، که یار همسایه گیره،
چشموم به دهن در، که کی میبرایه.

۲۵۲

در غربت اگر مرگ رسد بر بدن من،
آیا کی کند قبر و کی دوزد کفن من؟
تابوت مرا سوی بلندی بردارین،
شاید که رسد بوی وطن در بدن من.

۲۵۳

صدبرگ بودم، زرد شدم در غم تو،
دیوانه و پردرد شدم در غم تو.
مانند تماکو در چیلیم میسوزم،
خاکستر اخگر شدم در غم تو.

۲۵۴

یکدسته گل از لب میدان کندم،
خال لب یار کمه بدن‌دان کندم.
خال لب یار به دندان کنده نشد،
ای بخشك او چیه‌ها - چیه‌ها جان کندم.

۲۵۵

اټی تنهٔ تاك-تنهٔ افگاروم،
 اټی جورای میده كك بی آزاروم.
 در دلوم نبود جدا شووم ای یاروم،
 در كردهٔ تقدیر خدا ناچاروم.

۲۵۶

باران گرفت، ریزه باران گرفت،
 اكهم مره ماند راهك پایان گرفت.
 گریستم و نالیدم، سر در دوم گرفت،
 ای شادی رفتنش ره رخصت نگرفت.

۲۵۷

من بید شوم، قد ترا سایه كنم،
 بلبل شوم، هزارو يك ناله كنم.
 من چوب شوم، روم به پیش استا،
 شمشاد شوم، زلف ترا شانه كنم.

شمشاد شوم، زلف ترا شانه كنم،
 بلبل شوم، هزارو يك ناله كنم.
 در خواندن درس اگر بیادم برسی،
 مانم سبق و داغ ترا ناله كنم.

۲۵۸

نوشتن من در این دیوار خانه،
 بماند از من مسکین نشانه.
 اگر پرسند که این مسکین کجا شد،
 بگو، بگریخت از دست زمانه.

۲۵۹ — ای دختر سفیدك ریزه دندان،
ای بخشك تو بچه را بردن زندان.
— بچه — بچه ئی، غم نخور در زندان،
يك گوشوار طلایم — خرج زندان.

۲۶۰ من صدقه شووم كتل برآمدننه،
کمان برنجئی سر ارقننه.
هر وقتی بگردانی سر تگبننه،
دیوانه کنی جورای بلند گردننه.

۲۶۱ کفتر بچه تار هوائی، چه کنوم؟
قند و عسل و قیمت بهائی، چه کنوم؟
در نظر کوم شیرین — شیرین میتاوی،
یار سره ئی، بیوفائی، چه کنوم؟

۲۶۲ افتاو شناسین روی نرمه،
رفتوم بر عاشقی، گرفتننه.
گرفتننه، چینگولونك بستننه،^(۱)
با تیاق یورغای چنان کوفتننه.

افتاو شناسین روی نرمه،
رفتوم بر عاشقی، گرفتننه.
گفتوم، که گریزم و نبینن رنگه،
در عین گریختن گرفتن سرمه.

^(۱) چینگولونك بستن — دست و پاها را بهم بستن.

۲۶۳

سر چشمه خنك ته ئی سفیدارونده،
من میمورمه کرشمه های یارونده.
کرشمه نکن، بالین سرمانی نیست،
عاشق شده یم جای پشیمانی نیست.

۲۶۴

✓ امروز هوا به رنگ مژگان من ای،
هر جا، که روی، داغ تو در جان من ای.
هر جا، که روی، آب روان پیش آید،
این آب روان دو چشم گریان من ای.

۲۶۵

در در خانت حوض ای، من مرغای،
قیرچیغ ای منم، دختر، تو یار میکای.
کاوی - کاوی، قد مارا نمی یای،
صد سال دگر پی مرا میکای.

۲۶۶

من صدقه شووم جنگل سیر زر گوشه،
من صدقه شووم دختر کمزول پوشه.
کمزول پوش ای رنگ به رنگ میپوشه،
آئینه شووم، که او ببینه روجه.

۲۶۷

اول رفتی، نظر به چشمانش کن،
دویم به لب و سیوم به دندانش کن.
چاروم بنگر، که خال دارد یانه،
پنجم بنشین و جانته قربانش کن.

۲۶۸

شامت بـینـم، نماز شامت بـینـم،
با اسپ سیاه بست لجامت بـینـم.
از بام فرایم، سخت کنارت گیرم،
تیرماه بروی، مگر بهارت بـینـم.

۲۶۹

من آمده یم، لب تو خندان نشوه،
من یار گیرم، دل تو ویران نشوه.
من یار دیگر گیرم، تو یار دیگر،
صد یار گیرم، داغ تو پنهان نشوه.

۲۷۰

دوری ز من و ز من سلامت بادا،
جان و دل من فدای نامت بادا.
من بیتو نفس نمیکشم در عالم،
بی من تو نفس کشی، حرامت بادا.

۲۷۱

آفتاب زدای در تـهـك دالانوم،
کاری کردای پدرك نادانوم.
جائی، که دلوم بود، سر پست کردای،
جائی، که دلوم نبود، بر قصد کردای.

۲۷۲

ای اسپ سیاه، مارا به بالا بری چی؟
قمچین بز نوم، به تحت دیرا^(۱) بری چی؟
نقره بخروم سماته گللوژی کنوم،
یکبار دیگر به پیش یارم بری چی؟

(۱) دیرا-دریا، رودخانه

۲۷۳ زردالوی زرد حگر بریانوم،
آرمان داروم، اکم شوه مهمانوم.
دسترخان کنوم، در پیشکش بمانوم،
سر در بغلوش مانوم، برآیه جانوم.

۲۷۴ دنیا به مثال کوزه زرین است،
گه آب در آن تلخ، گهی شیرین است.
مغرور مباش، که عمر من چندین است،
اسپ اجل همیشه شیب زین است.

۲۷۵ سوزن سرم غلتید و زنگال گرفت،
این مردك زن دیده مرا یار گرفت.
این مردك زن دیده یو بالین دیدگی،
وای ای من ناسوده روز نادیدگی.

۲۷۶ من بلبل باغ بودم، از باغ ماندم،
کردم سفر حصار، از یار ماندم.
گفتم، که روم حصار بی غم کردم،
در سینه خود هزار و يك داغ کردم.

۲۷۷ عاشوق شده یم به خانه های لو جر،
با دختر قد بلند رومال به سر.
رومال به سر، سینه ها—سیبچه تر،
لبهارا به لب مانیم، تا صبح سحر.

۲۷۸ روزی، که سرم درد کند، ناله کنم،
رو به (ر) طرف کدام بیگانه کنم.
بیگانه اگر وفا کند يك دمکی،
مانند طعامی که ندارد نمکی.

۲۷۹ فریاد ز دست فلک بیباکم،
آواره بگرد گردش افلاکم.
آیا ز کدام چشمه نوشم آبی؟
آیا به کدام بیشه باشد خاکم؟

۲۸۰ ای دورگی نگاه میکنوم خولازه،
با گردن کج میکشوم جووازه.
میتنوم، نمیتنوم همو ترنازه،
بسوش میکنوم کشیدن جووازه.

۲۸۱ خوابوم نمیبرد، که خوابوت بینوم،
در کرته نمیگنجد تن مسکینوم.
رنگکته به رنگ زعفران زرد بینوم،
تحسین، که نمیکفد دل سنگینوم.

۲۸۲ بام همه بام و بام ما در پستی،
یار همه یارو یار ما البستی.
مردم میگن: «به البستی چه دل بستی؟»
تقدیر خدا بوده ست زدیم در پستی.

۲۸۳

قد تو نهال است و نهال است و نهال،
روی تو نگار است و نگار است و نگار.
من در حق تو مثل کباب میسوزم،
یکبار نگفتی، که ابال است و ابال.

۲۸۴

من صدقه شووم دلك بی کینت،
آرمان داروم جهتوم کنی در سینت.
سازی بیائی، دشمنای نبیننت،
ما و تو گیریم کنار کای بیمنت.

۲۸۵

آئی غموم نیست، هرگز نائی غموم نیست،
گوندوشك پرندیم، درختوم کمو نیست.
هر شاخ گلی، که بر سروم سایه کند،
سر باشد و لاله زار، دلبر کم و نیست.

۲۸۶

ستاره به گرد ماه قابل گردد،
سوزینه زنك به بچه مایل گردد.
مایل گردد، دو دست حمایل گردد،
شاید، که مراد بچه حاصل گردد.

امشو چه شوای، ستارها نیل گردد،
دادر عزیزم در حولیم گرد گردد.
گرد گردد، همیشه هم گرد گردد،
مراد من نادان حاصل گردد.

۲۸۷

ا سيب سمرقندی، سرت پیدا نیست،
ا لعل بدخشانی، دلت پر ما نیست.
تیری زدای راست میان جگرم،
خون میرو دو جراحش پیدا نیست.

۲۸۸

ای جورای جان، هوا - هوا میگردی،
قند و عسل و قیمت بها میگردی.
ما در پی خدمت تو، ای نوده نهال،
از ما چه شنیده ئی جدا میگردی؟

۲۸۹

يك يار داروم، صدو بیستساله جوان،
در منۀ پایانش نداره دندان.
ای دانه پندانه شینانوم دندان،
تا در دلکوم دگر نمانه آرمان.

۲۹۰

مارا از دور دیدی، خنده کردی،
به صد ناز و کرشمه بنده کردی.
نکردی از تنگ دل آشناگی،
میان جورها شرمنده کردی.

۲۹۱

دختر به قراتگین، خواهر به حصار،
دختر گل سنجدای، خواهر گل خار.
روزی بشوه بشکنه ارك حصار،
يك ایه و يك خواهر ببینیم دیدار.

۱۰۲

۲۹۲ سبزینه جووان، پر جفائی نکنی،
یار تو منم، بیوفائی نکنی.
من یار تویم، همیشه در فکر تویم،
تا مرگ نآید جدائی نکنی.

۲۹۳ این بید بلند و سایه ئی نیست مارا،
اجل آمدای، بهانه ئی نیست مارا.
اجل آمدای، در سقرات ای جنوم،
شیطان آمدای به لنگزنی ایمانوم.

۲۹۴ — تو قد بلند داری، نمال ای ما،
دل جای دگر داری، بیزار ای ما.
— دل جای دگر نداروم بالله سر تو،
صد یار دگر مه میکنوم صدقه تو.

۲۹۵ من شیشه بودم، عیدك قربان آمد،
بلبل به سر نوچه بادام آمد.
تیرش برسید، شلفه پیکان آمد،
خونش بچکید، بوی گلستان آمد.

۲۹۶ ای جورای جان، الهی صدساله شوی،
در گنر ما افتی و همسایه شوی.
همسایه شوی، بر سر کوم سایه شوی،
شاید که نصیب من بیچاره شوی.

۲۹۷

سر کوه بلند تا کی نشینم؟
 که لاله سر برآرد من بچینم.
 چو لاله سر برآورد، بی بقا شد،
 چیلیم نقرگی از دست خطا شد.

۲۹۸

پودینه لو آو چه بوئی دارد،
 سوزینه جوان چه گفتگوئی دارد.
 سوزینه جوان، شما همیل پسته،
 در مینه جوراها شما گلدسته.

۲۹۹

چرخا فلکا، مرا به چرخ آوردی،
 کولاب بودم، مرا به بلخ آوردی.
 کولاب بودم، آب شیرین میخوردم،
 سرگشته مرا به آب تلخ آوردی.

۳۰۰

دریا، که کلان شود، شنایش کی کند؟
 دو دل، که یکی شود، جدایش کی کند؟
 دو دل، که یکی شود، جدایش مشکل،
 جانی، که به لب رسد، دواش مشکل.

دریا، که کلان شود، شنایش کی کند؟
 دو دل، که یکی شود، جدایش کی کند؟
 دو دل، که یکی شود، خدا میداند،
 هر کس، که جدا کند، به غم درماند.

۱۰۴

۳۰۱ یاروم رفت ای، دلوم نمیگیره قرار،
ای سوزش دل تکیه زحوم به (بر) دیوار.
مرحم میگه: «دختر بی صبرو قرار»
بی صبریره ما کردیم، بی عهتیره یار.

۳۰۲ در بلخ گل ای در بخارا نرگس،
من روی ترا سیر ندیدم هرگز.
من روی ترا بینم و نوروز کنم،
جانکمه فدای یار دلسوز کنم.

۳۰۳ این ماه بوبین، میروه لو-لو تیغ،
دستوم نرسید ماه گیروم، وای دریغ.
گاه دامن ماه گیروم، گاه دامن تیغ،
عمر من ناسوده گذشت، وای دریغ.

۳۰۴ من صدقه شووم حیچه سنگاودوکه،
این دختر قد بلند دیولاخروکه.
— دیولاخ نرو، که گرد راهوت زنته^۱
شمال خنک به روی ماهوت زنته.

۳۰۵ این ماه بوبین، در آسمان کم بودای،
صد دردو الم بر سر آدم بودای.
صد دردو الم بر سر شخصی نرسه،
این مردن آدمی به یک دم بودای.

^۱ زنته — میزند ترا

۳۰۶

قد الف الفنماته صدقه،
دندان سفید شیرنماته صدقه.
راه میگردی، مثال گل میلرزی،
راه گشتن خوب قفای پاته صدقه.

۳۰۷

يك يار داروم پشته رفتای مالبنای،
سوختای کف پا، عرق کردای پیشانی.
نمال بخریم، نمالکی پنهانی،
پاکیزه کنی عرق کای پیشانی.

۳۰۸

امشب چه شب است، من به جانم گیرمت،
پیوسته به مغز استخوانم گیرمت.
پیوسته به مغز استخوانم، که نشد،
دل پاره کنم، میان جانم گیرمت.

۳۰۹

ای خانه برآمدی، نگاه تو کنم،
پایان میروی، جانمه فدای تو کنم.
پایان میروی، جامه نداری ساعت،
دل میسوزه، دیگر نداروم طاقت.

۳۰۹-۱

ای تهك دالانوت نگاهوت میکنوم،
کرته قلمی، جانمه فدایوت میکنوم.
بی عهتی کنی، ای دور تماشات میکنوم،
با عهتی کنی، ای شوت جدایوت میکنوم.

۱۰۶

۳۱۰

کرته ایچه، قد بلندته صدقه،
راه گشتنکای کوچه تنگته صدقه.
در کوچه تنگ قد بلند بسیارای،
دو قاش سیاه، زلفای چنگته صدقه.

۳۱۱

این سینه به سوغات لبث آوردم،
از بخش گپ دینه شبت آوردم.
تو صاحب ناز بودی و من دیوانه،
با حیل و نیرنگ در گپت آوردم.

۳۱۲

دروازه به دروازه، قوشدروازه،
آوای روان، عجب جووان تازه.
جووانه بگو، بسیار دست نندازه،
ما سیو نیستیم در کیسه اش اندازه.

عاشق شدم در این دیار نوتازه،
از پای مزار تا دهن دروازه.
جووانه بگو، بسیار دست نندازه،
ما سیو نیستیم در کیسه اش اندازه.

۳۱۳

کج زلفسیاه، بوسه به نادان نته،
لبهای تو قیمتای، ارزان نته.
ای اول شو بچه میآید به امید،
ارواح پدر، بچه ره آزار نته.

های زلف سیاه، بوسه به نادان ندهی،
لبهای تو قیمتند و ارزان ندهی.
يك بوسه اگر بر من غمناك دهی،
گویا كه هزار تشنه را آب دهی.

سبزینه ز نك، عجب بلائی نشدی،
بیگانه بودی، زب آشنائی نشدی.
بیگانه بودی، به هر كجا میگشتی،
بر درد دلم عجب دوائی نشدی.

كفتر به لب آب خراسان ریزد،
نور از لب و دندان جوانان ریزد.
هر صبحدمی صدای مرغان خیزد،
یار از بغل عاشوق گریان خیزد.

كوگ از لب دریا خیرمان خیزد،
در از لب و دندان جوانان ریزد.
در وقت خزان برگ درختان ریزد،
در كنچ لحد ریش از جوانان ریزد.

عاشوق شده یم، نه شو قرارم نه روز،
همچون شده یم سوزنك بخمل دوز.
سوزن گيرو رشته گيرو چشمانمه دوز،
من كور شوم، شینم به پیشت شب و روز.

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۱۰۸

۳۱۷ چناره بوبین برگ سلیمان داره،
جورامه بوبین، شال زرفشان داره.
میگوم، که برم^(۱) کنار گرموش بگیروم،
در سړك راه هزار رهوان داره.

۳۱۸ دودی، که از این خانه بدر میآید،
من منتظرم از تو خبر میآید.
من منتظرم، عجب قناعت کردم،
از سوخته دلم بوی جگر میآید.

۳۱۹ پویزای^(۲) ایستانسره^(۳) قطار کردن،
عسکرای رفتگیره سوار کردن.
سوار کردن، سین فرن^(۴) هی کردن،
اچه های عسکراره گریان کردن.

۳۲۰ زلفت چلو چار، تمام زلفت چلو چار،
پایان سر زلفی تو—میدان شکار.
هر کس، که بمیدان تو آید به شکار،
آرزو میکند، ترا بگیرد به کنار.

۳۲۱ امروز هوای اوره پرچین کردم،
این سیله برای دل غمگین کردم.
یک سیل برای دل غمگین نشد،
بازاغ سیاه شکار شاهین کردم.

(^۱) برم— بروم (^۲) پویز— قطار (^۳) استانسره— ایستگاه راه آهن
(^۴) فرن^۴ — جبهه

من بلبلم و ز گل جدا میگردم،
لب تشنه بدشت کربلا میگردم.
آیا چه گناه کرده بودم پیش خدا،
از یار عزیز خود جدا میگردم.

۳۲۲

در حولینکوم يك قد بلند میگردد،
كجك برو، ابرو كمند میگردد.
گفتوم، بروم، از كجكاش كنده گیروم،
دو بلبل مست گرد چمن میگردد.

۳۲۳

مرغاویره بین لب-لب جو پرواز کرد،
گرد كجكاش گشتیم، كافر ناز کرد.
گرد كجكاش گشتیم روزی صد بار،
دلش، كه به ما نبود بلند پرواز کرد.

۳۲۴

این سیب سمرقندیره آب آوردای،
خوشبو گل سنجیته شمال آوردای.
خوشبو گل سنجیتای، خوشرنگ گل خار،
مارا به مسافری خدا آوردای.

۳۲۵

الا دختر، تو خالترا بها کن،
ز کات مال دیوانه جدا کن.
ز کات مال دیوانه چه باشد؟
بوته بوسه، تو کل بر خدا کن.

۳۲۶

۳۲۷

ای کورته سفید، مرمروت میبینوم،
پیچیده به شاخ عرعرورت میبینوم.
خود گفته بودی، که من ترا میگیروم،
نامرد بودی، به هر دروت میبینوم.

۳۲۸

قد یارمه ای جیفه در دیلوم،
در پیش بروش دو تکه زر دیلوم.
گفتوم، که رووم از تکههاش یکنه گیروم،
حسن همهره به او میسر دیلوم.

۳۲۹

این دشت دراز باد صباح میبرنوم،
تا گریه کنوم، جوو و جفا میبرنوم.
من گریه کنوم فراق ره دوریره،
فرزند کجایوم؟ به کجا میبرنوم؟

۳۳۰

به (بر) یار ستم مکن، که بی یار شوی،
بسیار طلب مکن، به کم زار شوی.
بسیار قدم نمان در خانه دوست،
هر چند عزیزی، عاقوبت خوار شوی.

۳۳۱

اکه خودوم جامه سیم - سیم داره،
در پیش بروش کتاب نخشین داره.
چای میخوره، پیاله چینی داره،
خنده میکنه، لبهای شیرین داره.

۳۳۲ من میروم و نگار من میماند،
صبر از دل بیقرار من میماند.
جغذی به سر کلبه ما آمد و گفت:
«این کلبه ویران به ما میماند».

۳۳۳ این بید بلند و سایه گردان — گردان،
سایه میکند به روی گندم دروان.
گندم دروان، داس کشین با دل و جان،
یک جان دارم، فدای گندم دروان.

۳۳۴ — دندانکوم درد میکند، شیرین یاروم،
— داروهك دندانته بفرما بیاروم.
— داروهك دندانوم گل گشنیچ ای،
— ای گپای زدگیت دلوم خیربیچ^۱ ای.

۳۳۵ ائی بچه دوتاری دوتار سر دست،
نظر به نظر شدیم، دوتاروت شکست.
— یا پول دوتار بیتنه یا بوسه مست،
— به باهنه^۲ دوتاروت شدیم دستی به دست.

۳۳۶ ستاره دلیل و ما دلایلیم، آچه،
در شهر مسافری اسیریم، آچه.
در شهر مسافری اسیر بسیار ای،
گویا که غریب و منتظریم، آچه.

^۱ خیربیچ — تپاله شال ^۲ به باهنه — به بهانه

۳۳۷

ای تار هوا باران چکیدن گیرد،
ای تحت زمین سبزه دمیدن گیرد.
هر غازی مرا خمار اکهم گیرد،
من آه کشوم، سبزه تر درگیرد.

۳۳۸

در باغ پدر نهال یکتاره منوم،
در شهر شما غریب و بیچاره منوم.
در شهر شما غریب پرسیدن نیست،
در گوشه تابوت غریب ماتم نیست.

۳۳۹

ای کورته تو گل مگل و تار-متر،
آستین تو کژدوم و گریبان تو مار.
هر کس، که ترا گیرد یک شب به کنار،
حاجی شود و مکه رود سیصد بار.

۳۴۰

امروز دلم نمیکشاید بی تو،
صد قند خورم، زهر نماید بی تو.
در حالت تشنگی لب آب شیرین،
این آب شیرین تلخ نماید بی تو.

۳۴۱

ای خانه برآمد گلك صد بر گوم،
— زب سیل شوم با جورای ترمر گوم.
— ای جورای جان، هر دومان یکرنگیم،
سیا پیچت کنه، بی درد سر میگردوم.

۳۴۲

جانانه، شراب میخوری، میگذرد،
صد نقل و کباب میخوری، میگذرد.
ما پارچه به نان خوشك قناعت کردیم،
تر کرده به آب میخوریم، میگذرد.

۳۴۳

ای خانه برآمدم، سیاهی دیدم،
يك سله سووار جامه جاوزی دیدم.
آستینمه کشیدم و سلام طلبیدم،
ای شلفه پای دشمن ترسیدم.

۳۴۴

در در خانت سرفه قطار افتادای،
دو زلف سیاه دندان مار افتادای.
گفتم، بروم در او سرفه سر مانوم،
گویا، که در او سرفه مزار افتادای.

در در خانت سرفه قطار افتادای،
دو زلف سیاه دندان مار افتادای.
خدا بگیره دلک حکم گلمه،
یار در نظروم دلانه خار افتادای.

۳۴۵

شینم-شینم، یاد گل لاله کنم،
در کنج لحت یاد تو، جانانه کنم.
صد سال پسی به (بر) سر خاکم گنری،
بوی تو بمن رسد، کفن پاره کنم.

۳۴۶ روزی که فلک نشانه تیرم کرد،
آورده به زلف یار زنجیرم کرد.
گفتم، نکنم ترك جوانی هرگز،
غمهای جهان عاقبت پیرم کرد.

۳۴۷ نمال سرته شمال پریشان کردای،
ملمینجان خوردای، دماغشه ویران کردای.
با عهت اول بودی، حالی نیستی،
گویا، که ترا کدام پشیمان کردای.

۳۴۸ عرق گرد لبث شبنم گرفت است،
دل سنگین مارا غم گرفت است.
دلم میخواست، که پیشت بیایم،
سر راه مرا دشمن گرفت است.

۳۴۹ — لبث قند و لبث قند و لبث قند،
خریدارت منم، قیمت بگو چند؟
— اگر گویم بهای راستی را،
بدخشان و بخار او سمرقند.

۳۵۰ ای خانه برآمدوم، چشموم چارای،
پاهکه کجا مانوم، عالم خارای.
خارای، خارای، دشمنوم بسیارای،
يك گپك دشمنها زهر مارای.

۳۵۱ در گذر ما پسته‌ره تر میفروشن،
 بچه زنکا بوسه به زر میفروشن.
 در گور برود مجردی، کمبغلی،
 همسایه مائیم، جای دگر میفروشن.

۳۵۲ این شانه شمشات من پرکنده،
 يك اچه و يك دختر دلبرکنده.
 خط كنوم، روان كنوم، به دست بنده،
 آچم، كه نمی بیا، امیلم کنده.

۳۵۳ بالای مزار پلک ای پیازوم،
 پایان مزار خاوی جورای برنازوم.
 گفتوم، برووم، به چیندنای پیازوم،
 سوخت ای جگروم، نمیبیرایه آوازوم.

۳۵۴ دیرای کلان، به تو الم‌ها داروم،
 يك نوده نهال به روی دیرا داروم.
 يك نوده نهال به روی دیرا تشنه،
 يك اكه مسافر تنها داروم.

۳۵۵ — ای جورای جان، بیا بریم ته سایه،
 توتیک بکشیم، بند دلمان بکشایه.
 — نه توتیکوم میفاره و نه ته سایه،
 اکم بیایه، بهر دلوم میشکایه^(۱).

(۱) میشکایه — منظور از شکفتن

۳۵۶

نوروز شد و لاله خوش رنگ برآمد،
بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد.
مرغان هوا جمع شوید جمله به يك بار،
مرغ دل من از قفس تنگ برآمد.

۳۵۷

در دهن دروازه امینوت کردم،
با دستك بازارگی تعینوت کردم.
با دستك بازارگی تعینوم نرسید،
اندیشه به قد نازنینوت کردم.

۳۵۸

يك سیله کبوتریم، کردیم پرواز،
نصمان به قراتگین، نصمان درواز.
ای بر خدا، کبوترسوزوم ساز،
قنات بززم شاخ چنار درواز.

۳۵۹

در دشتك خاولینگ سیصد سنگ ای،
به هر سر سنگ کبوتر هفت رنگ ای.
مردم میگه: «جورای تو چه رنگ ای؟»
چلیكك باریكك و گندم رنگ ای.

۳۶۰

امشب چه شب ای، شب دل افروز امشب،
یارم، چه خوش ای، شب نشود روز امشب.
ای صاحب شب، صبح در چاه انداز،
تا روز قیامت نشود روز امشت.

۳۶۱

دنیا به متاعش همه پرتافتنیست،
در خواهش او نباش، که او یافتنیست.
چیزی که طلب کنی، بیایی به جهان،
جز صحبت دوستان، که نیافتنیست.

۳۶۲

رفتی—رفتی، مگم ترا کی بینوم؟
در راهك رفتگیت مگم پی بینوم.
در راهك رفتگیت درختای عظیم،
من نام ترا نوشته در خط گیروم.

۳۶۳

ای آچه جان، دم به دم میسوزوم،
مانندك چوب تر به نم میسوزوم.
فریاد كنوم، گرد ولایت گردوم،
شاید که بگوش تورسد آوازوم.

۳۶۴

ماهی دیدم، سفیدتر از روی تو نیست،
شبها دیدم، سیاهتر از موی تو نیست.
در باغ بودم، نهالی بر قد تو نیست،
در دیده بشین، که (این) زمین جای تو نیست.

شبرا دیدم، سیاهتر از موی تو نیست،
ماهرا دیدم، سفیدتر از روی تو نیست.
از هفت طبق زمین تا کشور چرخ،
دیدم همه را، بهای يك موی تو نیست.

۳۶۵ ای کتل رو برو برآمد سه سووار،
چشم انداختوم، یار خودوم طاقه سووار.
این طاقه سووار طاقی تیش نقش و نگار،
بریشوم ولایت با دوخت حصار.

۳۶۶ ای ماه بلند، در آسمان خانه تو،
ای سرو روان، بچه، دیوانه تو.
دیوانه منم، که از جمالت دورم،
خوش دولت آن کسی، که همسایه تو.

۳۶۷ دیرای کلان گذر نمیتیه مره،
کافر قتغن رخصت نمیتیه مره.
کافر قتغن، بسوزه خانمانوت،
از اکه جدام کردی، بسوزه جانوت.

۳۶۸ به (بر) کوچه گذر-گذر برای تو کنم،
نظر به جمال خوشنمای تو کنم.
صد کس باشد و میان صد کس باشی،
صد کس را سلام من برای تو کنم.

۳۶۹ ائی فطیر کنجتی در دیگدانوم،
ائی بیوه لوبردی شدای باخچانوم.
هم باخچانوم، هم بلای جانوم،
باخچان^۱ بومبوره، بشکنه آرمانوم.

(^۱) باخچان-زوجات يك فرد در مناسبت بهم دیگر.

- ۳۷۰ ای یار عزیز، بلا بودی، دانستم،
تو، دلبر بیوفا بودی، دانستم.
از روز ازل چه دوستکت میداشتم،
آخر، که تو بیوفا بودی دانستم.
- ۳۷۱ دیرا نیل و نیل، خفك دیرا نیل و نیل،
چه روزك بی ساعت به تو دادم دل.
دل دادم و دل گرفتم و بنده شدم،
یارم، که وفا نکرد، شرمنده شدم.
- ۳۷۲ چشم بد کس به چشم مستت نرسد،
آفت به لبان میپرستت نرسد.
در پیش خدا همین مراد میطلبم،
به قد مبارکت شکستی نرسد.
- ۳۷۳ زلف سیاهت هوا گرفت ای، چی کنم؟
در خانه بلا گرفت ای، چی کنم؟
ای تحت دلوم دوست پروت میداشتم،
انصاف دلته خدا گرفت ای، چی کنم؟
- ۳۷۴ ای جورای جان، ای تو چیزك میطلبوم،
عید آمدای تخم پچق میطلبوم.
نه پروای پچق^۱ داروم، نه ای سرك (ی)،
خماری مانلوم، ای تو مچك میطلبوم.
- (^۱) تخم پچق - تخم مرغی که در تخمبازی شکسته شد.

۳۷۵

رفتم به سرا پشته، کجبنده خاواى، د
میجه میزنه، چشم سیاش پرآواى.
گفتم، بروم، کجبنده بیدار کنم،
دمش نزنین، بلبل مست در خاواى.

۳۷۶

صبحه ز میان شو جدا کردی فلک،
ستاره روشنمه کجا کردی فلک؟
مارا به فلک تا قیامت کارای،
از دوست شیرینم زنده جدام کردی فلک.

۳۷۷

ای دخترک سفیدک کجناقى،
ای ملک حصار، ای کدام قشلاقى؟
هر چند کردوم ترا ندادن بر من،
آیا که نصیبه کدام پسلاقى؟

۳۷۸

من سیل کنوم، سیل کنوم رامیتنه،
ای اکّه جان، چیتنه گلای طاقیتنه؟
این گل به من بوته، که پرورده کنوم،
گل پنجه زنه، دشمنه شرمنده کنوم.

۳۷۹

من میمورومه، خویشان، مرا یاد کنید،
تابوت مرا ای چوب شمشاد کنید.
شمشاد شکنید، تیمورو پولاد کنید،
در خاک خنک مانید و فریاد کنید.

۳۸۰

كجك آمدو ابرویت پنا كرد،
 کدام ظالم مرا از تو جدا كرد.
 کدام ظالم گبر نامسلمان،
 مرا محتاج دیدار شما كرد.

۳۸۱

از خانه برآمدی، ای خوش حرکت،
 آستینا به قد کشال، جانوم صدقت.
 نه پدر خوب داری، نه مادر خوب،
 يك جان شیرین داروم، صد بار صدقت.

۳۸۲

ای یارك عهد کرده و بس کرده من،
 این نقره صافی، زرچچ کرده من.
 هر چند کردوم، ترا ندادند بر من،
 خاطرك جمع، دل سرد کرده من.

۳۸۳

دختر بدرون باغ میکرد بازی،
 يك دختر کولابی، یکتش راغی.
 ای دختر کولابی نداروم گلّه،
 مره کشته است زلفای چنگ راغی.

۳۸۴

در باغ درام، انگور خورم یا میوه؟
 حیران ماندم، دختر گیرم یا بیوه؟
 — باغت پر انگورای، غوره‌م دادی،
 خانت پر دخترای، بیوهم دادی.

۳۸۵

رو، یارمه گو، که بیملامت باشد،
از من، که جدا شدس، سلامت باشد.
از من، که جدا شد به صد دردو الم،
داغهای جداگیش تا قیامت باشد.

۳۸۶

ای جورای جان، نگا بکن تار هوا،
تو پای من بستن در میخ جفا.
تو پای گشاده داری، میری هر جا،
مشکل به من است در خانه ماندم تنها.

۳۸۷

سهبرگه و سهبرگه و آو روان،
در مینه سهبرگه شیشتای سه جوان.
گفتوم، برووم. سلام کنوم به هر سه شان،
ا که خودوم شیشتای - بوهای همشان.

۳۸۸

افتاو بزد، سرك كوه لرزان شد،
عسکر بچه ئی به زخم تیر غلان شد.
آچم بدوید: حالك بچم چون شد؟
لباسهای عسکری غرق خون شد.

۳۸۹

شمالك میزند با برگ گندم،
مسافر گشته یم در شهر مردم.
مسافری مرا دلگیر کرد است،
فلک در گردنم زنجیر کرد است.

صد برگ سفید چه خالها دارد،
تقدیر خدایه بین چه کارها دارد.
گفتوم، برووم، پیش فلک گریه کنوم،
از گیریه من فلک چه پروا دارد؟

نمونه کلیات رباعیهای خلقی
ناجیک

اکادمی فنہای ر س س تاجیکستان
انستیتوی زبان و ادبیات بنام رودکی

کلیات فولکلور تاجیک

رباعی در سہ جلد

ہیئت تحریر یہ

رجب امانوف، ایوسف براگینسکی، اسیدر لوین

بازارتلادوف، بہرام شیر محمدوف، میرا یاقچ

ترتیب دہندگان

ن. عظیموف، ر. احمدوف، ف. ذہنی یوا

س. ی. الفزادہ
س. نورمتوف، ان. بشکر محمدوف، ب. شیر محمدوف

دوشنبہ ۱۹۷۲

سگنا

۴۵		۱. ف ف	ا: ۱۴۶۸،۲ ک ل ب
۴۹	موءمن آباد	۲. ف ف	ا: ۲۰۴۰، ۱ ت ی ۷
۵۰	کنگورت	۳. ف ف	ا: ۳۷۵۰، ۴ ت ی ۶
۵۰	ق. کنه بلجوان	۴. ف ف	ا: ۳۸۷۶، ۴ ت ی ۶
۵۰		۵. ف ف	ا: ۴۰۰۸، ۶ ک ل ب
۵۰	سر حصار	۶. ف ف	ا: ۴۲۹۶، ۴ ت ی ۶
۶۰	ق. آب سای	۷. ف ف	ا: ۰۷۹۰، ۲ ت ل ۶
۵۹	ق. محنت آباد	۸. ف ف	ا: ۱۹۳۹، ۲ ت ل ۶
۶۰	ق. ایلانی	۹. ف ف	ا: ۵۵۰۴، ۲ ت ی ۶
۶۱	ق. جاروب کل	۱۰. ف ف	ا: ۵۶۱۷، ۲ ت ی ۶
۶۱	ق. توت قول	۱۱. ف ف	ا: ۵۹۵۰، ۵ ت ی ۵
۱۰	ق. دهنه	۱۲. ف ف	ا: ۰۶۷۶، ۲ ت ز ۴
۵۹	ق. صوفیان	۱۳. ف ف	ا: ۱۳۲۸، ۱ ت ژ ۴
۵۹	ق. جوجه جلعیار پایان	۱۴. ف ف	ا: ۱۶۶۸، ۲ ت ز ۳
۵۹	ق. ضدی	۱۵. ف ف	ا: ۳۳۳۴، ۲ ت ژ ۴
۸:	ق. هفت تخته	۱۶. ف ف	ا: ۴۳۶۱، ۲ ت ز ۳
۱۱	ق. مارتپه	۱۷. ف ف	ا: ۴۸۸۷، ۲ ت ز ۳
۱۰	ق. حصار	۱۸. ف ف	ا: ۶۲۹۷، ۲ ت ز ۳
۳	ق. توده	۱۹. ف ف	ا: ۹۲۵۹، ۱ ت ز ۳
۳	ق. قیپچاق	۲۰. ف ف	ا: ۳۴۷۳، ۲ ت ز ۴
۷	طویلدره	۲۱. ف ف	ا: ۶۰۷۵، ۴ ت ز ۸
۵	ق. خودگیفی سایر و	۲۲. ف ف	ا: ۵۵۰۲، ۱ ت ز ۵
۲		۲۳. ف ف	ا: ۷۸۱۵، ۱ دش ن

و غی

تور

۰-۰		
۵-ز	داسته کوا نظر بیگیم	ر. امانق
۰-ز	جباروا	د. جیانشایق
۱-ز	قدرتوا جالاب	
۷-م	سعیداق حسن	
۰-م	میرزایق سمیع	ر. امانق
۳-م	رحیموف عبدالحمید	ا. رحیموف
۳-م	غنی یق لایق	ج. رحمتوف
۰-م	میرزایق سمیع	ی. سعیدوف
۰-ز	نجم الدینوا صفرگل	م. خالوف
۶-م	غلاموف سعید	ر. احمداف
۶-م	آدینه یق تبرعلی	م. حامدوف
۷-م	صفروف بیکاره	ب. صابروف
۶-ز	ناصروا بی بی شریفه	ق. سعیدوف
۷-م	ملایق شریف	س. مرگانق
۳-م	یاروف عبدالکلام	ج. رحمتوف
۰-۰	ن. رچکوا	ر. امانق
۶-ز	غفاروا مکرم	ف. ذهنی یوا
۸-ز	فاضیلوا گلسون	گ. رحمتوا
۳-ز	عثمانوا زینوره	ا. نظروا
۶-م	عبدالرحمانق سیهک	ن. معصومی
۴-م	ناصراف شاکر	ج. ربیوف
۳-م	شاهمردانق. ا	ا. شاهمردانق

...هـ

نسخه برقرار شده رباعی «ت ۹۰»
РЕКОНСТРУИРОВАННАЯ НОРМАЛЬНАЯ
ВЕРСИЯ

Як парча замин дорем, ниспаш шудгор,
Говони қаҳар дорем, дил ошиқи зор.
Худо мегум, бишкана оҳани кор,
Гово ба алаф раванд, ман пешаки ёр.

يك پرچه زمين داريم نصپش شدگار،
گاوان قهر داريم، دل عاشق زار.
خدا ميگويم بشكنه آهن كار،
گاوا به علف روند، من پيشاك يار.

ترجمه نسخه برقرار شده
ПЕРЕВОДЫ НОРМАЛЬНОЙ ВЕРСИИ

Есть у меня кусок земли, половина его — пашня,
Есть у меня сердитые волы и бедное влюбленное сердце.
Молю я бога, чтобы поламался плуг,
Волы пошли бы погостись, а я — к подруге.

I have a piece of soil, a half of it — arable land,
I have fierce oxes and a heart full of love.
I pray God for break down my plough,
My oxes go to grazing and me — to my beloved.

مصرع یکم جمع نسخه های «ت. ۹۰»

شدگار	نصفش	داریم	زمین	پرچه	يك	۱۰
شدگار		بستم	پیشاروت	للمك	در	۱۱
شدگار	نصمیش	داریم	زمین	تاوه	يك	۱۲
شدگار	نیموش	داروم	زمین	پارچه	يك	۱۳
شدگار	نیمیش	دارم	زمین	پرچه	يك	۱۴
شدگار	نیموش	داروم	زمین	پرچه	يك	۱۵
مزار	به	رویش	برآمدوم	خانه	ای	۱۶
شدگار	نیمیش	دارم	زمین	پرچه	يگ	۱۷
شدگار	نیموش	داروم	زمین	پارچه	يك	۱۸
شدگار	نیموش	داروم	زمین	پارچه	يگ	۱۹
شدگار	نصفش	دارم	زمین	پارچه	يك	۲۰
شدگار	نصپش	دارم	زمین	تاوه	دو	۲۱
خار	گل	گردن	سوفید	بچه	كفتر	۲۲
شدگار	نصپش	داریم	زمین	پرچه	یه	۲۳
شدگار	نصپش	داریم	زمین	پرچه	يك	۲۴
شدگار	نیمیش	داریم	زمین	پرچه	يك	۲۵
شدگار	نیموش	دارم	زمین	پرچه	يك	۲۶
شدگار	نصپش	داریم	زمین	پرچه	يك	۲۷
شدگار	نصپش	داریم	زمین	پرچه	يك	۲۸
شدگار	نیموش	داریم	زمین	پرچه	يگ	۲۹
شدگار	نیموش	داریم	زمین	پشته	در	۳۰
بسیار		بیگیتای	قطی	میروی	قوقن	۳۱
شدگار	نصپش	داریم	زمین	پرچه	يك	۳۲
شدگار	نصپش	داریم	زمین	تاوه	يك	۳۳
شدگار	نیمیش	داریم	زمین	پارچه	يك	۳۴

۲۵ يك	پرچه	زمین	داریمو	نصپش	شدگار
۲۶ يك	پارچه	زمین	داریمو	نیهوش	شدگار
۲۷ يك	تیکه	زمین	داشتیمو	نصپوش	شدگار
۲۸ يك	پرچه	زمین	داشتیم	نصپوش	شدگار

مصرع دوم

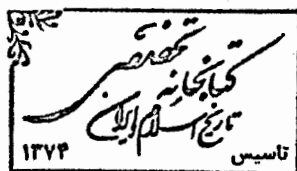
۱. گاوآن	کهر	داریم	دل	عاشق	زار
۲. گاوآن	کلال	داری	دل	عاشق	زار
۳. دو آهن	خوب	داریمو	دل	عاشق	زار
۴. دو گاو	کهر	داریمو	دل	عاشق	زار
۵. گاوآن	قهار	دارم	دل	عاشق	زار
۶. گاوآن	کهر	دارمو	دل	عاشق	زار
۷. کاوهان	که هر	داروم	دل	عاشق	زار
۸. گاوآن	کهر	دارم	دل	عاشق	زار
۹. گاوآن	قتال	دارومو	دل	عاشق	زار
۱۰. دو گاو	کهر	دارومو	دل	عاشق	زار
۱۱. گاواى	قهر	دارم	دل	عاشق	زار
۱۲. گاواى	بقهر	دارم	دل	عاشق	زار
۱۳. گاواى	قهر	داروم	دل	عاشق	زار
۱۴. گاواى	نهنگ	داریم	دل	عاشق	زار
۱۵. گورونه	بدست	داریم	دل	عاشق	زار
۱۶. گاوهای	زرین	داریم	دل	عاشق	زار

۱۷	دو گاو	سیاه	دارم	هر	روز	در کار
۱۸	گاوای	قهر	داریم	دل	عاشق	زار
۱۹	دو گاو	سیاه	داریم	دل	عاشق	زار
۲۰	گاو ان	قهر	داریم	دل	عاشق	زار
۲۱	گاو ان	قهر	داریم	دل	عاشق	زار
۲۲	گاوهای	طلب	داریم	دل	عاشق	زار
۲۳	خدا	میگوم	بشکند	آهن		کار
۲۴	گاو ان	بقهر	داریم	دل	عاشق	زار
۲۵	گاوهای	طلب	داریم و	دل	عاشق	زار
۲۶	گاو ان	بد قهر	داریم و	دل	عاشق	زار
۲۷	گاو ان	لوند	داریم و	دل	عاشق	زار
۲۸	گاو ان	کفتر	داشتیم	دل	عاشق	زار

مصرع سوم

۱.	امری	بشود	که	بشکند	آهن	کار
۲.	گاو ان	گل	لنج	خورند ما	دانه	نار
۳.	خدا	میگوم		بشکنه	آهن	کار
۴.	کی	روزی	شوه	بشکنه	آهن	کار
۵.	میلی	که	بشود	بشکند	آهن	کار
۶.	روزی	شود	که	بشکند	آهن	کار
۷.	الهی			بشکند	آهن	کار
۸.	امرای	حق شوه		شکنه	یوغو	اسپار

کار	آهن	بشکند	شود	۰۴ روزی
کار	آهن	بشکند	که شوه	۱۰ روزی
کار	آهن	بشکند	میگوم	۱۱ خدا
کار	آهن	بشکند	بگومی	۱۲ خدا
کار	آهن	بشکند	میگوم	۱۳ خدا
کار	آهن	شکنت	که آه من	۱۹ ا خدا یا
کار	آهن	بشکند این		۱۵ الیم
کار	آهن	بشکند	شود	۱۶ روزی
کار	آهن	بشکند	شود	۱۷ امر از
کار	آهن	شکند	که گفتیم	۱۸ خدا
کار	آهن	بشکند	بشوه	۱۹ کی
کار	آهن	بشکند	گفتوم	۲۰ خدا
یار		ما پیشك	رفتن	۲۱ گاوان
شکند	آهن	شود	به الف	۲۲ کی امر
کار	آهن	بشکند	خدا	۲۳ خدا
کار	آهن	شکنم	میگوم	۲۳ کی
کار	آهن	شکند	روزی	۲۵ آمین
کار	آهن	که شکند	گوئیم	۲۶ کی
کار	آهن	بشکند	شوه	۲۷ امری
کار	آهن	بشکند	بشوه	۲۸ خدا
کار	آهن	بشکند	گفتوم	

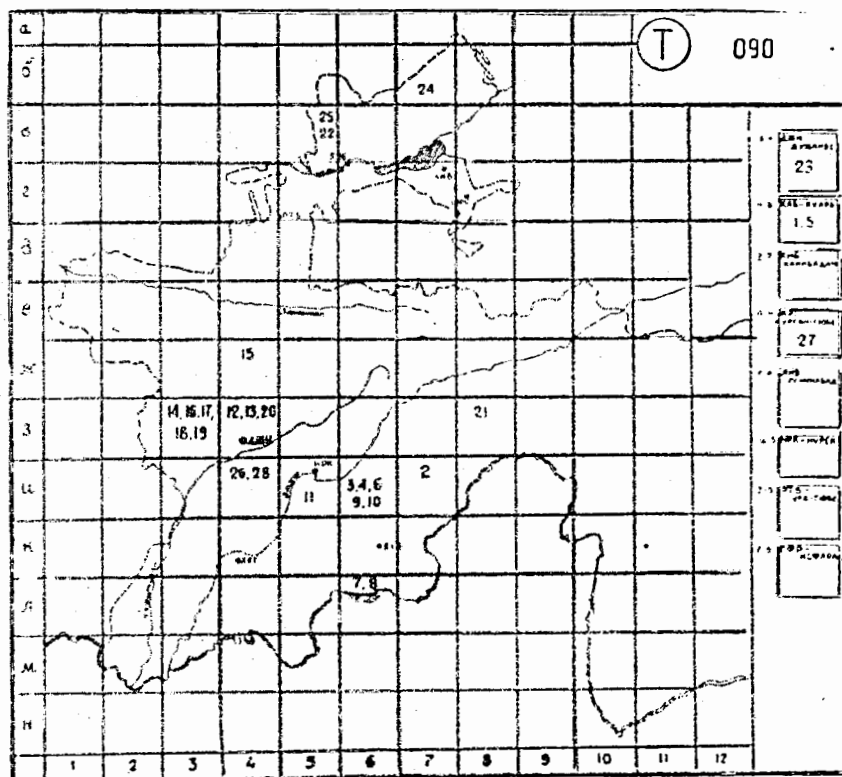


مصرع چهارم

یار	پیشک	ما	روندو	علف	به	گاوان	۰۱
یار	دیدن	من	رونو	علف	به	گاوان	۰۲
یار	پیشک	مه	روند	علف	به	گاوان	۰۳
یار	پیشک	من	روند	علف	به	گاوا	۰۴
یار	پیشک	من	رون	علف	به	گاوان	۰۵
یار	پیشک	من	روند	علف	به	گاوها	۰۶
یار	پیشک	من	رود	علف	به	گاو	۰۷
یار	پیشک	من	رون	علف	به	گاوان	۰۸
یار	پیشک	من	روندو	علف	به	گاوها	۰۹
یار	پیشک	من	روه که	علف	به	گاوا	۱۰
یار	پیشک	من	روند	علف	به	گاوا	۱۱
یار	پیشک	مه	روه	علف	به	گاوا	۱۲
یار	پیشک	من	رون	علف	به	گاوا	۱۳
یار	پیشک	ما	مانیم	علف		گاوا یا	۱۴
یار	پیشک	ما	روند	علف	به	گاوا	۱۵
یار	پیشک	من	روند	علف	به	گاوها	۱۶
یار	پیشک	خودم	رونو	علف	به	گاوا	۱۷
یار	پیشک	من	رون	علف	به	گاوا	۱۸
یار	پیشک	ما	روه	علف	به	گاوا	۱۹
یار	پیشک	من	روندو	علف	به	گاوا	۲۰
نار	دونه	ما	خوردن	مونج	گل	گاوان	۲۱
یار	پیش	من	رسن	علف	به	گاوا	۲۲
یار	پیشک	من	روند	علف	به	گاوا	۲۳
یار	پیشک	ما	روند	علف	به	گاوان	۲۴

یار	دیدن	ما	رسند	علف	به	گاوها	۲۵
یار	پیش	ما	روندو	علف	به	گاوآن	۲۶
یار	پیشك	ما	روندو	علف	به	گاوا	۲۷
یار	پیش	ما به	رسه	به پیش علف		گاوآن	۲۸

حدود پهن شوی «ت.۹.» در
تاجیکستان



«ت ۹۰»

خرانوسوسیا گرام

	1	1	1	4	1	1	4	5	2	5	2	1	28
	1945	1947	1949	1950	1951	1958	1959	1960	1961	1962	1963	1965	12
	1				1								2
	M	X	M	X	M	X	M	X	M	X	M	X	
0				1	1			1		1	2		6
1				1				1					2
2													
3						1	1	1		1		1	5
4												1	1
5			1							1			2
6		1					1	1	1				4
7				1			2			1			4
8								1			1		2

از روی این جدول معلوم می‌گردد که رباعی مذکور با
 شکلهایش در کدام سالها، از کدام جنس و کدام گروه
 سن و سالی گوینده ضبط گردید. علامتهای «M» جنس
 مردانه و «X» زنانه را افاده میکند.

نمونه‌ئی از فهرست گرد آورنده‌ها

۱. ر. امانی ت ۰۰۲ ت ۸۱ ت ۸۸ ت ۹۰ ت ۹۱ ت ۹۴ ت
ت ۲۱۹ ت ۲۲۵ ت ۲۳۱ ت

۲. ر. احمداف ت ۰۰۲ ت ۸۸ ت ۹۰ ت ۹۱ ت ۹۴ ت

۳. ف. ذهنی‌یوا ت ۰۰۲ ت ۹۰ ت ۹۱ ت ۹۴ ت ۹۶ ت

۴. ت. اسرائیل‌وا ت ۰۰۲ ت ۸۶ ت ۸۸ ت ۹۱ ت ۹۴ ت
ت ۲۱۹ ت ۲۳۱ ت

۵. ن. معصومی ت ۰۰۲ ت ۸۱ ت ۸۶ ت ۹۰ ت ۹۱ ت ۹۴ ت

۶. ا. نظروا ت ۸۶ ت ۹۰ ت ۹۱ ت ۲۱۹ ت ۲۶۲ ت ۳۳۱ ت

و غیره

از روی فهرست معلوم می‌گردد کدام گرد آورنده کدام
رباعیهای «کلیات» را ضبط کرده بود.

نمونه‌ئی از فهرست گویندها

- ۱ ب. احمدوا ت ۰۰۳ ت ۰۷۲ ت ۰۹۰.
۲ گدایوا تابانی ت ۰۰۲ ت ۰۸۶ ت ۰۸۸ ت ۰۹۱.
۳ ولتوشوخی ت ۰۰۲ ۰۸۶ ت ۰۹۴.
۴ داستکوا نظربییگیم ت ۰۹۰ ت ۳۳۱
۵ کامیلوا دولت ت ۰۰۲ ت ۰۹۴ ت ۲۱۹ ت ۲۵۲ ت ۳۳۱
۶ میروف رشید ت ۰۰۴ ت ۰۸۱ ت ۰۸۶.

و غیره

از روی فهرست معلوم میگردد کدام رباعیهارا کدام
گوینده گفته است.

نمونه‌ئی از فهرست کلمات اساسی

۱. اندیشه ت ۰۰۲
- ۲ بام ت ۰۰۲ ت ۲۱۹
- ۳ دل ت ۰۰۲ ت ۸۱ ت ۸۸ ت ۹۰ ت ۹۱
- ۴ روز ت ۸۸ ت ۹۰ ت ۹۱ ت ۹۴
- ۵ گل ت ۸۱ ت ۸۶ ت ۹۰ ت ۹۴
- ۶ یار ت ۰۰۲ ت ۸۱ ت ۹۰ ت ۳۵۲ ت ۳۳۱

و غیره . . .

از روی فهرست معلوم می‌گردد که کلمه‌های مذکور
در کدام رباعی دچار میشوند.

مـنـدرجات

۳	مقدمه
۳۵	رباعیهـا
۱۲۵	علاوهـا

با قرار شورای هیئت تحریریه و نشریاتی
فرهنگستان علوم تاجیکستان
نشر میگردد

ترتیب دهنده و تصحیح کننده مسئول
عدوارد الکساندروویچ شوارتس

Составитель
Эдуард Александрович ШВАРЦ

**ТАДЖИКСКИЕ НАРОДНЫЕ
ЧЕТВЕРОСТИШИЯ**

КЛ 03038. Ба матбаа 26/IX-1977 с. супорида шуд. Ба чопаш 19/IV-1978 с. имзо шуд. Чузъи чопӣ 9,0 (8,37). Чузъи нашрию хисобӣ 6,0. Адади нашр 3300. Қоғози тип. № 1. Формат 60×84¹/₁₆. Супориши 878. Нархаш 1 с. 20 тин.

Матбааи нашриёти «Дониш», Душанбе, 29, кӯч. Айни, 121, бинои 2.
Нашриёти «Дониш», Душанбе, 29, кӯч. Айни, 121, бинои 2.